

فصلنامه سینما و هنر

مجله علمی-تخصصی سینما و هنر
تاسیس در روزگاران گذشته از سوی مردمی انقلاب ساز
انتخاب - هفتمین سال ۱۳۶۵ - شماره ۱



هفت سال دفاع مقدس فرهنگی

گرامیداشت شهدای کشف حجاب رضاخانی

نشان مردمی استقلال اهدا می شود به؛

جنگ جهانی تخیل و تصویر



جنگ جهانی تخیل و تصویر

نعمت الله سعیدی

چنین دعایی را با پروردگارشان مطرح کنند! الغرض مدتی است که این جنگ تخیل و تصویر از طرف آمریکا و هالیوود وارد مراحل پیچیده‌تری شده است. بسیاری از سریال‌های معروف معاصر آثاری تخیلی هستند که به قول فلاسفه، اهتمام شدیدی نسبت به مابعدالطبیعه نشان می‌دهند. سریال‌هایی مثل سوپر نچرال، گیم آف ترونس، لاست، خون آسمان‌ها و... اکثراً هیچ کدام وجود خدا، شیطان، روح، جن و پری، فرشتگان، بهشت و دوزخ، برزخ و غیره را انکار نمی‌کنند. اما این ظاهر ماجراست و در باطن، قضیه کاملاً برعکس است. به عنوان مثال در سریال ماورالطبیعه، وجود فرشتگان، شیاطین و خدا به سخیف‌ترین و مضحک‌ترین شکل، زمینی و تقدس‌زدایی می‌شود. این سریال‌ها در درجه نخست مخاطبانی را هدف گرفته که به نحوی به جهان غیب ایمان دارند. اما بعد از تماشای این سریال‌ها به این نتیجه می‌رسند که یا این‌ها همه خیالات خام و فانتزی ذهن بشر است؛ یا نعوذبالله، مثلاً خدا نیز موجودی است مثل ما انسان‌ها قدرت تخیل دارد و احساسات و منفعت طلبی و غیره. اما در این سو، نه بلوک شرقی بدان معنا باقی مانده (که در جهان سرمایه‌داری مثل چین و روسیه هضم نشده باشد) نه به کشورهای چینی و ترکیه و قطر و عربستان امید است. تنها کشوری که باید مقابل این تهاجم تمام عیار خیالی و تصویری بایستد، انقلاب اسلامی ایران است. این جنگ تخیلی و تصویرمدت‌هاست در صنعت هنر و گرافیک نیز به اوج خود رسیده است. هر تمدنی می‌کوشد که نشانه‌های تمدنی خود را وارد بازار صنعت بسته‌بندی و طراحی آرم‌های تجاری و غیره کند.

خود به آن شکل بدهیم و تمامی تصورات ما نیز به نوبه خود، به صورت خام‌تر در تخیلات ما موجود هستند. خیال عرصه‌ای به مراتب وسیع‌تر از تصورات و افکار و مفاهیم ذهنی ماست. هیچ انسانی تا یک چیزی را ابتدا تخیل نکند، تصور نخواهد کرد؛ و تا چیزی قابل تصور نباشد، قابل تفکر نیست؛ و تا چیزی قابل تعقل و تفکر نباشد، نمی‌توان تصدیق یا تکذیب کرد. اما خیلی از اوقات رسانه‌ها می‌توانند چیزهای تکذیب شده‌ای را مثل وجود حیواناتی که همچون انسان تکلم می‌کنند (در انیمیشن‌ها) در اثر پوشش و تکرار زیاد، وارد تصورات مخاطب نموده و تا حدود زیادی نیز تثبیتشان کنند. بسیاری از ما تحت تأثیر همین رسانه‌ها با مجموعه‌ای از همین جنس تصورات دروغین زندگی می‌کنیم. تصویری که قبولشان نداریم، اما باورش می‌کنیم. تفکر منطقی فقط بخشی کوچک از دنیای ذهنی ماست. قرآن کریم هیچ‌گاه به زبان فلاسفه سخن نمی‌گوید. به زبان ریاضیات و فیزیک نیز همچین. (اگرچه سرشار از مفاهیم حکیمانه و اشارات علمی نیز هست) اما به زبان تصویری آیات بسیاری در قرآن کریم موجود است. آیاتی که مکرراً بهشت و دوزخ را (که برای اهل دنیا در واقع تصور نشدنی است) توصیف کرده و به تصویر می‌کشند. حکمت واقعی نزول چنین آیاتی چیست؟ در پاسخ اجمالاً باید گفت، همین موضوع جنگ تصویر و تخیل. در تفسیر آیه شریفه «رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق» (۸۰ اسراء) یکی از محورهای اصلی همین نکات یاد شده است. این دعا مخصوص پیامبران بزرگ بوده و بسیاری از آدم‌های عادی اصلاً متوجه چنین مطلبی نمی‌شوند... که حالا بخواهند

یکی از جدی‌ترین عرصه‌های جنگ‌های رسانه‌ای معاصر، جنگ تمام عیار در میدان‌های تخیل و تصویر است. یعنی طرفین درگیر با تمام قوای تکنیکی و عده و عده خود می‌کوشند زودتر از رقیب فضای خیال مخاطبان را تسخیر کرده و این نفوذ و فتح خود را عمیق‌تر تثبیت کنند. تمدن‌های مختلف محصول طرز فکرهای مختلف‌اند. قدرت واقعی هر تمدنی مربوط به کمیت و تعداد و حجم توپ و تانک و مهمات جنگی شان نیست. یک پایگاه پرازانک و موشک و ادوات جنگی، به خودی خود هیچ قدرتی ندارد. این تانک‌ها وقتی تبدیل به قدرت جنگی می‌شوند که سربازها و آدم‌هایی پشتشان بنشینند. آمریکای واقعی یک فرد خاص، یا مجموعه‌ای از تعداد انبارهای مهمات جنگی نیست. آمریکای واقعی یک طرز فکر و یک تنوع تصورات مشترک است که در حیطه جغرافیایی آن سرزمین جریان داشته و از آنجا به دیگر مرزها نفوذ می‌کند و تا وقتی سربازان یک ارتش در خیال و تصورات خود تسلیم نشده‌اند، سربازان ارتش مقابل هیچ جایی را فتح نکرده و در هیچ میدانی پیروز نشده‌اند. تمام این جنگ‌های دنیا در طول تاریخ برای فتح ذهنیت و تخیل طرف‌های مقابل بوده است. وگرنه مفهومی به نام ملت، سرزمین، تمدن، کشور و غیره چیزی از جنس مواد فیزیکی و اشیاء قابل لمس نیست. کوتاه سخن اینکه، ای برادر تو همه اندیشه‌ای / مابقی خود استخوان و ریشه‌ای... یعنی انسان واقعی یک مشت پوست و استخوان نیست، بلکه عبارت از ذهنیت و اندیشه‌هایی است که در آن جسم حضور دارند. از طرف دیگر می‌دانیم که مبنای هر تفکر و اندیشه‌ای ابتدا تصور است. ما ابتدا باید هر مفهومی را تصور کرده و در ذهن



مقابله با مظلومیت کارهای فرهنگی

پروین حافظی ساکن خرم آباد، از دوره های اول با جشنواره عمار آشنا شد. او برای این دوره از جشنواره عمار، تابلو و کیف نفیسی را برای تقدیر از فیلمسازان برتر اهدا کرده است.

آشنایی با جشنواره

بنده با یکی از بچه های دبیرخانه جشنواره هم دانشگاهی بودم. اطلاعاتی از جشنواره از طریق او به ما می رسید. فیلم های جشنواره را دیدیم و بدین ترتیب آشنایی ما با جشنواره، از دوره های اول شکل گرفت.

گروه جهادی عهد

یک گروه جهادی داریم به نام عهد که برای فقرا کمک جمع آوری می کنیم. برای این که کارهای گروه جهادی پیش برود، با دوستان یک کار تولیدی هم آغاز کردیم. نام گروه تولیدی ما سندس و به معنای لباس بهشتیان است. در این گروه خانم هایی هستند که کارهای هنری انجام می دهند و تولیداتشان را می آورند. سعی می کنیم برای این کارها بازاریابی کنیم و وسایلی که برای کارهای هنریشان نیاز دارند را تهیه کنیم.

جایزه اهدایی

امسال در راستای فرمایش حضرت آقا مبنی بر نامیدن سال به نام اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل، فعالیت کردیم. جایزه ای که تدارک دیدم را دوست داشتم به فیلمی بدهم که راجع به اقتصاد مقاومتی و تولید ملی است. متأسفانه فیلم های امسال را ندیدم ولی فقط دوست داشتم گیرنده هدیه کسی باشد که در راستای اقتصاد مقاومتی کار کرده است. چون با فعالیت خودمان، عنوان سال و امیری که حضرت آقا خواستند؛ هماهنگ بود.

مظلومیت کارهای فرهنگی

از دوران دانشجویی در کارهای فرهنگی بودیم. همیشه هم کارهای فرهنگی از مظلومترین کارها است و هزینه ای برایش تعلق نمی گیرد. یکی از علائقمان این بود که دوست داشتیم هدایایی به کادر اجرایی بدهیم که متأسفانه این توان را نداریم. چون همیشه مظلومترین بچه ها، بچه های اجرایی هستند که کار فرهنگی انجام می دهند.

فراخوان هدیه

فراخوانی از طرف دوستان دبیرخانه برای ما آمد که می توانید از اثرات ساخته شده، حمایت کنید یا هدیه ای بدهید. کوراز خدا چه می خواهد؟! یک جفت چشم سالم! الحمدلله این فرصت برای ما مهیا شد که در حد توان خودمان از کسانی که فعالیت می کنند و سختی ها را تحمل می کنند، تشکر کوچکی انجام دهیم. بنده خودم از آن دسته کسانی هستم که تلویزیون نگاه نمی کنم. چون سریال ها و برنامه های مفیدی ندارند ولی تعدادی از فیلم های عمار را که دیدم، فهمیدم که جای عمار در رسانه ملی خیلی خالی است. فیلم های عمار حقایق را می گویند، چیزی که هست و باید به بقیه برسد.

صبر همراه بصیرت

فیلم سازان ما نباید مایوس شوند. اگر از آن ها تقدیر مناسبی نشد، صبور باشند. در نامه ای هم که خطاب به آن ها نوشتم عرض کردم که لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر. آن ها بصیرت که دارند، فقط باید صبور باشند. ان شاء الله به گونه ای باشد که این فیلم سازان حرکت را ادامه دهند. حضرت آقا کلیدواژه ها را به ما می دهند. اقتصاد مقاومتی چیزی نیست که مختص امسال باشد، مختص تمام عمر ماست.

محروریت مردم محور آثار عمار باشد

معصومه خلیلی از اهالی استان آذربایجان غربی و شهرستان خوی، یکی از اکران کننده هاست که امسال برای تقدیر از فیلمسازان برگزیده جشنواره عمار، تابلوهایی دست ساز از جنس پارچه اهدا کرده است.

دلگرمی برای رزمندگان

همزمان با پخش تیزرهای جشنواره و دعوت از مردم جهت اکران های مردمی با این جشنواره آشنا شدم. دغدغه های فرهنگی باعث شد تا اکران فیلم را آغاز کنم. تا روزهای گذشته هم این اکران ها ادامه داشت و گلزار شهدای خوی آخرین مکانی بود که فیلم های عمار را در آن اکران کردم.

فیلم سازان انقلابی جشنواره مردمی فیلم عمار و هر کسی که در مقابل دشمن صف آرایی فرهنگی می کند، در واقع رزمندگان شبیخون فرهنگی کشور عزیزمان ایران هستند. ما زنان با جان و دل، پشتیبانی از این جبهه مقدس را بر عهده می گیریم تا شاید آثار هنری ما دلگرمی برای سربازان غیور شبیخون فرهنگی باشد.

حمایت مردمی از فیلمسازان انقلابی

اهداء هدیه از سوی مردم به فیلمسازان انقلابی حرکتی ابتکاری و قابل ستایش است. مهم ترین دلیل مشارکت در این فراخوان دلگرمی دادن به فیلمسازان انقلابی و حمایت از آن ها جهت ادامه دادن مسیر ساخت فیلم های انقلابی است.

بنده طرح حمایت مردمی از فیلمسازان جبهه انقلاب را سال گذشته به عمار ارائه داده بودم اما استقبال چندانی از آن صورت نگرفت؛ تا این که امسال این طرح توسط دبیرخانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار اجرا شد. این طرح به نوعی ریشه در اقتصاد مقاومتی دارد و این که ما با ابزاری ساده اما با ارزش، حرکتی بزرگ انجام می دهیم.

هدیه ای از جنس تابلو و پارچه

هدیه های اهدائی من به فیلمسازان تابلوهایی هستند که با پارچه و به صورت کاملاً دست ساز درست شده اند. چون تمام مراحل کار با دست انجام می شود، سختی های خاص خود را در مرحله تولید به همراه دارند. برای این که زودتر هدیه ها را به جشنواره برسانم، تمام کارها را در یک هفته انجام دادم.

محروریت ها محور آثار

امیدوارم فیلمسازان انقلابی مصمم تر از قبل با تولید آثار خوب ارزشی، گام های استواری در صدت محروریت زدایی، فرهنگ سازی درست و بصیرت افزایی بردارند.

فیلمسازان، ولایت را از یاد نبرند

خانم نرگس صباغی به همراه تعدادی از زنان عجب شیر برای جبهه مدافعین حرم کلاه و شالگردن می بافند. آن ها برای تقدیر از مدافعین حرم و فیلمسازانی که درباره مدافعین حرم فیلم می سازند، تعداد ۲۳ جفت کلاه و شال گردن بافته و ارسال کرده اند.

آشنایی با جشنواره

ما به همراه خانم های مسجد و دختران برای مدافعان حرم کاموا بافی می کردیم. چند مورد از برنامه های جشنواره عمار را در تلویزیون دیدم و از این طریق با جشنواره آشنا شدم. از دبیرخانه تماس گرفتند و ارتباط گرفتیم.

بافت شال گردن

تعداد زیادی کاموا بین دانش آموزان مدرسه تقسیم کردیم و حدود صد جفت شال گردن برای مدافعان حرم بافتم. به همراه خانم های پایگاه مسجد حدود سی شال گردن برای فیلمسازان مدافع حرم بافتم. هدف ما کمک به مدافعان حرم بود تا پشت جبهه گرم نگه داشته شود. کارگردان ها هم چون در پشت جبهه، یاد مدافعان حرم را زنده نگه می داشتند به آن ها هم کمکی کردیم. البته نا قابل بود. کامواها را خودم خریده بودم و بین خانم ها تقسیم کردم. خانم هایی که در پایگاه شال و کلاه بافتند، اکثراً مادران شهدا و بسیجیان بودند که همه بالای ۴۵-۵۰ سال سن داشتند. آن ها هم زحمت کشیدند و یک هفته طول کشید تا کلاه و شالگردن ها را بافتند.

ولایت را از یاد نبرید

از تمامی فیلمسازان تقاضا می کنم که انقلاب و امام را از یاد نبرند. ولایت را از یاد نبرند و همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشند تا به این مملکت آسیبی نرسد. از زحمات تک تک برادران و خواهرانم که در این زمینه فعالیت می کنند کمال تشکر را دارم و می خواهم که حضرت آقا را تنها نگذارند.



رضایت و آرامش خیرالنساء در یک قابلو

نرگس غیومیان، متولد ۱۳۷۰ و دارای مدرک کارشناسی در رشته گرافیک پس از تماشای مستند «خیرالنساء»، تابلویی با تصویر بانو خیرالنساء به تصویر کشیده و به جشنواره عمار اهدا کرده است.

یک مستند، آغاز یک تحول

پس از دیدن مستند زیبای «خیرالنساء» تحت تأثیر فعالیت های جهادگرانه این بانو و از خودگذشتگی های او قرار گرفتم و می خواستم به نوعی از زحمات او و کارگردان اثر تشکر کنم. بنده دارای مدرک کارشناسی در رشته گرافیک هستم. پس از تماشای مستند «خیرالنساء» تصمیم گرفتم به واسطه خلق این مستند اثرگذار با توجه به اندوخته های هنری که در این سال ها آموخته ام، تصویر بانو خیرالنساء را طراحی کنم. در طول مدت طراحی که حدود ۲ هفته به طول انجامید، به دنبال نمایش چهره ای روحانی و در عین حال آرام و خاص از این بانو بودم. سعی کردم با استفاده از رنگ ها و نشانه های خاص در تصویر در حد توان خود مفهومی را که به دنبال آن بودم را بیان کنم و حس رضایت و آرامشی که در زندگی به دست آورده بود را به تصویر بکشم.

تقدیر با داشته ها

این اثر به پاس قدردانی از کارگردان مستند خیرالنساء تهیه شده و باید از حرکت های فرهنگی اثرگذار چه از جنس کارهایی نظیر فعالیت های بانو خیرالنساء و چه از جنس آثار کارگردان اثر قدردانی شود تا صاحبان اثر متوجه شوند که کارهایشان دیده شده و تأثیرگذار بوده اند. من هم سعی کردم با داشته های هنری و تجربه ای که داشتم، از این عزیزان تشکر کنم.



عمارتی از طرعی که
کارگردان مستند خیرالنساء،
نرگس غیومیان - دی ماه ۱۳۹۵

دوست دارم کار جشنواره ادامه پیدا کند

خواهر شهید عباس خدیری، یکی از اکران کننده های فعال شهر بندرعباس است که امسال مبلغ یک میلیون تومان را برای حمایت از کارگردان برگزیده جشنواره عمار اختصاص داده است.

خفته در قم

شهید عباس خدیری دارای دیپلم فنی بود. قبل از جنگ، در سپاه گزینش می شود. در ایام جنگ، با نوشتن یک نامه، از خانواده خداحافظی می کند و به جبهه می رود. سال ۶۰ قبل از عملیات ثامن الائمه، بر اثر ترکش خمپاره به فیض شهادت نائل می شود. مادر شهید، دوست داشت که ایشان طلبه شود. زمانی که از بنیاد شهید به منزل شهید مراجعه کردند، مادر شهید گفت: «او را در قم به خاک بسپارید.» برای همین شهید را از آبادان به قبرستان شیخان قم آوردند و در آن جا به خاک می سپارند.

مفسر عمار

چهارمین دوره جشنواره بود که از طریق صدا و سیما با جشنواره عمار آشنا شدم. به سایت جشنواره رجوع کردم و به دلیل علاقه به کارهای فرهنگی، آثار را گرفتم و در مدارس اکران کردم. رابط استانی هرمزگان خودشان آمدند و فیلم ها را به مدرسه ما دادند. تعدادی cd بود که در مدارس مختلف اکران می کردم. گاهی وقت ها در کنار فیلم، خودم برای بچه ها تفسیر می کردم. این کاری است که هر ساله با cd های جشنواره انجام می دهم. تابستان گذشته فیلم داستانی «هنگامه» را برپایم فرستادند که اکران کردیم و ۳۰۰ هزار تومان بلیط فروختیم.

هدیه اهدایی

هدیه بنده مبلغ یک میلیون تومان وجه نقد بود که در اختیار دبیرخانه قرار دادم تا هرطور صلاح می داند در جهت کار فرهنگی هزینه شود.

مدیون انقلاب هستیم

کوچکترین کاری که می شود در زمینه کار فرهنگی انجام داد، حمایت از فیلمسازان انقلابی بود. چون جشنواره عمار فیلم های ارزشی می سازد و هدفش زنده کردن ارزش های انقلاب است. من هم خواستم قدم کوچکی بردارم و سهم خودم را به انقلاب و این جامعه ادا کنم. همه ما مدیون به انقلاب هستیم.

حمایت از جشنواره

این کار بنده یک کمک به فیلمسازان انقلابی است و هیچ انتظاری از کسی که این هدیه به دستش می رسد ندارم. خواستم از دبیرخانه جشنواره حمایت کنم. دوست دارم این کار ادامه پیدا کند و جشنواره حمایت شود. اگر خودم نتوانستم فیلم بسازم و مبلغ انقلاب باشم، می توانم از کسی که در این راه قدم برمی دارد حمایت کنم.

چون با دبیرخانه کار کردم و اکران کننده بودم، آن ها را می شناختم و بهشان اعتماد کردم. خیلی فضاهای خوب دیگری هست که شناختی نسبت به آن ها ندارم اما کار جشنواره علنی بود و سطح اجتماع فراگیری داشت. به همین خاطر به جشنواره کمک کردم.

دوست داشتنی ترین یادگاری شهید تقدیم به فیلمساز عمار

همسر شهید علی طاهری از شهدای مدافع حرم شهر کرد، پس از آشنایی با جشنواره عمار، قرآن و چفیه شهید را برای برگزیدگان جشنواره عمار اهدا کرده است.

شهید علی طاهری در سال ۴۷ در روستای سرتشینز از توابع استان چهارمحال بختیاری چشم به جهان گشود. ۱۴ ساله بود که برای دفاع از دین و کشورش به جبهه اعزام شد. با تمام شدن جنگ با عراق، در سپاه پاسداران خدمت کرد تا این که در سال ۹۴ برای دفاع از حرم حضرت زینب (س) به سوریه اعزام و کمی بعد به درجه رفیع شهادت نائل می شود.

جشنواره ی مردمی

در شهرکرد مراسمی برگزار شده بود که ما را به آن جا دعوت کردند. تا آن موقع با جشنواره عمار آشنا نبودم. در صحبت هایی که آن جا شد، متوجه شدم این جشنواره یک جشنواره مردمی است که در آن انیمیشن، فیلم کوتاه، فیلم داستانی و مستند با موضوعات دفاع مقدس و مدافع حرم تولید می کنند. برایم جالب بود که همه اقشار مردم می توانستند در این جشنواره تولید فیلم داشته باشند.

هدیه ای از یک شهید

در صحبت هایی که شد، فهمیدم این جشنواره در زمینه مدافع حرم و دفاع مقدس فعالیت میکند. بعد از آن، بنده به عنوان همسر شهید تصمیم گرفتم قرآن و چفیه شهید را در قالب هدیه به این جشنواره ارسال کنم. این هدیه ارزشمند که از متعلقات خود شهید است به کسانی داده می شود که در این جشنواره ها فعالیت می کنند و در این راستا به کار ارزشی مشغول هستند.

این لوازم برای خانواده ما اهمیت زیادی دارد؛ فکر می کنم برای کارگردان ها هم خیلی مهم باشد. این چیزی که از طرف شهید است شاید یک تشویقی باشد تا آن ها به کارشان ادامه بدهند. خانواده شهدای مدافع حرم این هدیه را می دهند تا بگویند دوست دارند این جشنواره به موضوعات مدافعان حرم بپردازد.

ترویج فرهنگ شهادت

در مورد شهدای مدافع حرم در جامعه حرف های زیادی گفته می شود، تعدادی از مردم آگاهی زیادی ندارند و در مورد شهدای مدافع حرم صحبت های خاصی می کنند و برداشت بدی دارند. از فیلمسازان انتظار داریم که اهدافی که شهدای مدافع حرم داشتند را در فیلم ها و مستندهایشان، به نحوی نشان دهند که مردم به آگاهی برسند تا برداشت های غلط از بین برود. بنده در جایگاهی نیستم که بخواهم انتقاد یا پیشنهاد کنم ولی اگر فیلمسازان جشنواره عمار بتوانند فیلم هایی تولید کنند تا فرهنگ شهید و شهادت بیشتر در جامعه ترویج شود بسیار ارزشمند است. کارگردان ها باید فیلم هایی بسازند که جذابیت داشته باشد تا

بتوانند جوان ها را جذب کنند و آن ها از فضای مجازی و فسادهایی که وجود دارد به فرهنگ دینی گرایش پیدا کنند.



تخریب مزار شهدا جرقه یک تابلو

مجید پورلر از اهالی شهرری و از کارکنان حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) است که چند سالی در زمینه هنر به ویژه نقاشی فعالیت می کند. وی تابلویی در رابطه با فیلم «تخریب بهشت» به تصویر کشیده و به جشنواره عمار اهدا کرده است.

اکران در حرم

حدود سه سال پیش توسط یکی از دوستانم که اکران کننده مردمی عمار است، با این جشنواره آشنا شدم و قرار است که با هماهنگی های صورت گرفته فیلم هایی از این جشنواره را در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی اکران کنم.

جرقه خلق یک تابلو

همزمان با افتتاحیه هفتمین دوره جشنواره عمار همراه با خانواده در سالن سینما فلسطین حضور داشتم و متوجه شدم که بخشی از این دوره جشنواره، اهداء هدیه های مردمی از طرف خانواده های شهدا به فیلمسازان انقلابی است.

پس از دیدن اثری در رابطه با تخریب قبور شهدا، تصویری در ذهن متصور کردم که مادری قبر فرزندش را همچون مدافعی در آغوش گرفته و از آن محافظت می کند تا این حریم شهدا که خاطره ای از ارزش ها و آرمان های شهداست، حفظ شود.

هدیه ای که برای فیلمسازان انقلابی عمار در نظر گرفته ام، تابلویی نقاشی شده با موضوع شهدا است که توسط خودم کشیده شده است. در گوشه ای از تابلو پرچم سیدالشهدا و پرچم جمهوری اسلامی ایران و زیر پای مادر شهید نیز پارچه ای سبز قرار دادم تا حدیث «بهشت زیر پای مادران است» را برای مخاطب تداعی کند. به نوعی می خواستم بیان کنم که از دامان مادر، آن پسر به معراج رسیده است.

انگیزه ای برای فیلمسازان

این هدیه افزون بر این که سبب تشویق و افزایش روحیه برای فیلمساز می شود، انگیزه ای در او به وجود خواهد آورد تا در مسیر تعالی نظام جمهوری اسلامی ایران آثار به مراتب بهتر خلق کند.

موضوع شهدا و دفاع مقدس و توجه به مشکلات مردم از جمله سوژه هایی هستند که فیلمسازان انقلابی باید به سمت ساخت آثاری با این مضامین بروند.

آرشیو بزرگ صوتی برای فیلمسازان عمار

حسین عباسی، متولد سال ۱۳۶۵ و دانش آموخته رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) است. او از دوره نخست با جشنواره مردمی فیلم عمار آشنا شده و امسال تصمیم گرفته تا به چند تن از فیلمسازان برتر جشنواره، نرم افزاری با ارزش آرشیو صوتی اهدا کند.

آشنایی با جشنواره عمار

همزمان با نخستین دوره از این جشنواره بود که از طریق پوستر آن در شبکه های اجتماعی با جشنواره عمار آشنا شدم. به دلیل کمبود فضاهای رسانه ای و جشنواره ای با اهداف همسو با بچه های انقلاب، جشنواره ای مانند عمار پس از رویش در میان هنرمندان متعدد نمایان می شود، البته این جشنواره از لحاظ رسانه ای همچنان جای کار دارد.

هدیه گران بها برای عمارها

با توجه به گذشت بیش از ۳۵ سال از انقلاب اسلامی متأسفانه آرشیو خوبی از سخنرانی ها و سخنان امام خمینی و رهبری موجود نبود و این آرشیو برای مستندسازان متعهد می تواند راهگشا باشد و ما آرشیوی را از سوی رادیو معارف تهیه کردیم که تمامی صحبت های امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای را از سال ۴۱ و با کیفیت wav در آن به صورت موضوعی و تاریخی به ترتیب آمده است. بخش دیگری از این آرشیو به سخنرانی علما و بزرگان از جمله شهید آوینی و امثالهم مربوط می شود که در کنار آن قرائت قاریان برجسته و مداحی و صوت های بدون موسیقی حدود ۷ هزار عنوان به صورت دسته بندی شده و مجموعه افکت فارسی وجود دارد.

انتظار از فیلمسازان

امیدوارم کسانی که این مجموعه گران بها به دستشان می رسد، بتوانند آثاری ارزشمند و متعهدانه نسبت به انقلاب و ارزش های اسلامی تولید کنند. جشنواره عمار، فیلمسازان جوان انقلاب اسلامی را در مسیر حمایت خود قرار دهد تا بتوانند در دوره های بعد با گام های قوی تر در عرصه سینمایی کشور حضور داشته باشند.

هدایایی

از جنس عشق مردمی

خانم حیدری، از اهالی شهرستان اردل چهارمحال و بختیاری که اکران کننده فیلم های عمار در شهر خود است با اعلام فراخوان اهداء هدیه های مردمی به فیلمسازان عمار دست به کار شد و دو گلیم دست بافت خود را به دبیرخانه این جشنواره فرستاد.

عمار و مسیر جهاد فرهنگی

هدف از اهداء ۲ گلیم دست بافت به فیلمسازان عمار تشویق آن ها برای ادامه دادن مسیر ساخت فیلم هایی از جنس مردم است و این که این فیلمسازان باید مشکلات جامعه را بررسی و بهترین راه حل ها را به مخاطبان عرضه کنند و ارزش های جامعه اسلامی را با آثار خود در میان مردم فرهنگ سازی کنند.

بنده چند سال پیش کتابی در رابطه با یکی از شهدای استانمان نوشتم و خانواده شهید در تقدیر از بنده هدایایی به من دادند که این هدایا را

نیز به فیلمسازان عمار در

چهارمحال و بختیاری

اهداء خواهم کرد

و به عنوان اکران

کننده در این شهر

می دانم که تا چه

میزان انجام کار

فرهنگی در این

شهر سخت است.

جشنواره عمار گام

بزرگی در مسیر

فرهنگ کشور

برداشته و این

هدایا را با عشق

برای فیلمسازان

عمار آماده و به

دبیرخانه فرستادم.





فیلمسازان عمار معلم باشند

معلمی دلسوز، آن هنری را که دارد آن توانایی هایی را که دارد، در قسمت آموزشی به دیگران انتقال بدهند. چون هنر همه اش آموزشی نیست بخشی از آن به خود شخص و ویژگی های فکری و روحیش بستگی دارد که قسمت روحیش را نمی شود کاری کرد. آن قسمتی که آموزشی است دوست دارم به بقیه خواهان و برادرانی که هستند، تا حد امکان آموزش بدهد تا آن ها هم مثل او بتوانند آثار بهتری خلق کنند.

پیشنهاد

بالاخره ۳۶ سال در این مملکت معلمی کرده‌ام. از این باب می خواهم یک خواهشی داشته باشم. از همه کسانی که دغدغه اسلام و انقلاب دارند و گوش به فرمان مقام معظم رهبری هستند خواهش کنم که خودتان را مقابل یک سؤال قرار دهید. الان اگر آقا امام زمان (عج) ظهور بفرمایند و روبروی شما بایستند، بگویند این همه گفتی مهدی بیا مهدی بیا، من آمدم. حالا شما چه کمکی می توانید کنید؟

چه فکری کردید برای اینکه جزو یاران امام زمان باشید؟ وقتی می خواهی جزو یاران ایشان باشی بالاخره یک کاری باید از دستت بر بیاید. شهید محمد حسن قاسمی در جبهه های مختلف خودش را آماده کرده بود. ورزش کار می خواستند ایشان بود، نیروی رزمی می خواستند ایشان رزمی کار بود. با انواع اسلحه ها می جنگید، در اتاق عمل نیرو می خواستند، جزو بهترین ها بود. عکاس و فیلمبردار می خواستند ایشان بود. فرمانده می خواستند، مدیر می خواستند ایشان بود. کما اینکه در آخرین پستش ایشان مدیر بیمارستان بود. به قول ما کسی نبود که سوزن یک کاره باشد و یک کار از دستش بر بیاید.

در جهت انقلاب و اسلام در فضای مجازی فعال بود. گوش به فرمان مقام معظم رهبری بود. اخلاقش بسیار جذاب بود. با این اخلاق، جوانان زیادی را جذب کرده بود. بعد از شهادت ایشان خیلی ها می آمدند خانه ما که اصلا آنها را نمی شناختیم. می پرسیدیم شما کی هستید؟ می گفتند شهید شما، پسر ما را به ورزش دعوت کرد و به مسجد آورد.

ما باید همین طور که ادعا می کنیم نوکر مقام معظم رهبری هستیم، سرباز او هستیم، باید توانایی های لازم را هم به اندازه سرمایه روحی و جسمی مان ایجاد کنیم و یک گوشه کار را بگیریم.

خودم و خانمم فرهنگی بودیم، با بچه های دبیرستانی آشنا بودیم و دوست داشتیم که دست بچه های کلاسمان را بگیریم تا بتوانند تجربه کسب کنند. این هایی که الان آماتور هستند و شاید خیلی کاری از دستشان بر نمی آید، اگر میدان کار برایشان باشد، ده سال دیگر ما هر می شوند و در آینده مستندهای قوی تری تولید می کنند.

فیلم های جشنواره

یک روز از تهران آقای منفرد و مرتضی بیابانگرد به منزل ما آمدند و چند تا DVD آورده بودند که ما استفاده کردیم. مخصوصا مستند «مادرانه» که تا الان دو سه بار این فیلم را دیده ایم ولی باقی آثار را هنوز ندیده ایم.

هدیه

به عنوان اینکه علامتی باشد که بالاخره کسانی که در این راه قدم برمی دارند، این ها در دل مردم متدین جای دارند و در قلب پدر و مادرهای شهدا جای دارند. نزد ما ارزش بسیار بالایی دارند. برعکس آن کسانی که توجهی به مسائل دفاع مقدس ندارند، توجهی به انقلاب و جنگ و جبهه ندارند. الان هم جبهه مقاومت و سوریه و عراق که شکل گرفته این ها توجه ندارند. همش دنبال فیلم هایی هستند که رنگ و بوی آن طرف آبی و غربی می دهد. حالا کاش فقط به همین اکتفا می کردند. گاهی به دوستانی که در زمینه مقاومت هستند هم گوشه و کنایه می زنند.

من خواستم در این زمینه به کارگردانی که بهترین فیلم را به جشنواره عمار ارسال کرده، بگویم که ما هم دوستان داریم. هم قدر کارتان را می دانیم، هم از منزلتتان آگاه هستیم و هم پشتیبانان هستیم. فلذا با توجه به این که شما هم مثل دیگران نبودید، یک هدیه معنوی که ارزش معنوی بسیاری دارد تقدیم کردیم. هدیه ما چغیة شهید و قرآن شخصی اش است. این قرآن در اتاق شهید بود و هر وقت می خواست قرآن بخواند، به آن مراجعه می کرد.

انتظار از جایزه گیرنده

چون این کارگردان علی القاعده توانایی های بیشتری نسبت به دیگران دارد که فیلمش برگزیده شده است، بنابراین از ایشان خواهش می کنم که زیرمجموعه دیگر دوستان را تنها نگذارد و همچون

حاج منصور قاسمی پدر شهید مدافع حرم محمد حسن قاسمی، از اهالی شهرکرد است. ایشان برای قدردانی از فیلمسازان جشنواره عمار، چغیة شهید و قرآن شخصی شهید را تقدیم کرده است.

پزشکی که شهید شد

شهید محمد حسن قاسمی متولد سال ۶۹، دبستان را در مدرسه بهار آزادی شهرکرد گذراند. مقطع راهنمایی و دبیرستان به مدرسه شاهد می رود و در آن جا تحصیل می کند. بعد از آن در دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، در رشته بیهوشی اتاق عمل، مدرک کارشناسی می گیرد. دوران سربازی را به بیمارستان بقیه الله تهران منتقل می شود و آن جا شروع به فعالیت می کند. در سال ۹۴ به عنوان پزشک به سوریه اعزام می شود. ده ماهی در آن جا بود تا این که به فیض شهادت نایل شد.

حاج منصور قاسمی (پدر شهید)

زمانی که محمد حسن به سوریه رفت، به دلیل ویژگی هایی که داشت در درگیری ها هم حضور پیدا می کرد. یک رزمنده به تمام معنا بود. با تمام تفنگ های معمول می توانست کار کند، دوره های رزم شهری را دیده بود. از اوایل نوجوانی هم در بسیج و دوره های نظامی عضویت داشت. در سوریه هم یک طلبی که دوستانشان بیان کردند این بود که ایشان در بیمارستان صحرایی نمی ایستاد تا مجروح بیاورند؛ بلکه عقیده داشت که مجروح در وسط میدان جنگ به من نیاز دارد. اگر آنجا به دادش نرسیم، تا بخواهد به من برسد دیگر شهید شده. خودش به خط مقدم می رفت تا این که در ۱۰ مرداد ۹۵ در جنوب حلب، منطقه راموسه به شهادت رسید.

جشنواره عمار

بنده در تلویزیون بحث های آقای طالب زاده را دنبال می کردم و تحلیل هایی می کردند و مطالبی می گفتند که خیلی دوست داشتم. بعد توسط آقای سید سراج جزایری و همکارانشان و بعضی از خواهرانی که با او همکاری می کردند، آمدند این جا. اولین بار یکی از خواهران بود که ظاهرا دبیرستانی بود از ما خواهش کرد که با ایشان همکاری کنیم که برای جشنواره عمار کاری را می خواهیم انجام دهیم و مستند سازی کنیم. چون



اقتصاد مقاومتی و سبک زندگی



داستانی



بیداری اسلامی، وحدت و مدافعان حرم



تاریخ انقلاب، دفاع مقدس و فتنه ۸۸



جنگ نرم



نقد درون گفتمانی



انیمیشن



ملت قهرمان



رادیویی





یادداشت شفاهی از دکتر ابراهیم فیاض



عمار، سونامی فرهنگی هنری در ایران

ابراهیم فیاض، استاد مردم شناسی دانشگاه تهران و کارشناس مسائل فرهنگی در گفتگویی به سوالات ما پیرامون جشنواره عمار و فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی آن پاسخ داده است.

۸



روند جشنواره عمار در این هفت سال

جشنواره عمار یک جشنواره مردمی و محور آن مردم و خلاقیت‌های مردمی است. اولین نکته در ارتباط با مردم فرهنگ است. مردم گروهی از انسان‌ها هستند که در یک حوزه جغرافیایی خاص با یک فرهنگ خاص زندگی می‌کنند. پس اولین چیزی که در فرهنگ مطرح است مردم هستند. از آنجا که مردم برای جشنواره عمار مهم هستند، زندگی و فرهنگ از موضوعات مورد توجه جشنواره عمار بوده است. لذا جشنواره عمار همیشه سوژه دارد و هیچ‌گاه تمام شدنی نیست؛ چون محور آن مردم است و مردم هم مدام در حال تغییرند و فرهنگ آنها هم با جغرافیای آنها متفاوت می‌شود.

موضوعاتی که باید مورد توجه عمار قرار گیرند

حوزه‌های فرهنگی زیاد هستند. در یک شهر، هر محله حوزه فرهنگی خاص خود را دارد. در همین تهران، فرهنگ شرق و غرب آن با هم یکسان نیست و یکی از کارهایی که باید انجام شود و جشنواره عمار هم باید انجام دهد، کار روی فرهنگ تهرانی‌ها در شمال و جنوب شهر است.

یکی از موضوعاتی که چندان مورد توجه نبوده است و جشنواره عمار می‌تواند به آن بپردازد، روستاها و عشایر هستند. بیشترین متفکرهای بزرگ شیراز، که در بدنه آموزش و پرورش و دانشگاه‌های آن هستند از عشایرند که همچنان تعلق خاطر به زندگی عشایری دارند و گاهی با آنها زندگی می‌کنند. اگر عمار یک ستاد بزرگ ایرانی با یک بودجه بسیار کلان هم باشد، باز هم کم می‌آورد که بخواهد این‌ها را بررسی کند.

جشنواره عمار می‌تواند جهانی شود

نکته بسیار مهمی که جشنواره عمار را برجسته می‌کند و باعث می‌شود روزی عمار فراتر از مرزها برود، همین محوریت مردم در آن است. چون مردم در همه جای جهان دلشان می‌خواهد که مردمان دیگر کشورها را ببینند. یکی از مطالعات مهم در ارتباطات جهانی مردم، ارتباطات میان فرهنگی است؛ مثلاً کم‌کم مردم عراق هم می‌خواهند یک عمار داشته باشند و یا در جشنواره عمار کاری انجام دهند. یکی از کارهایی که در جشنواره عمار باید انجام شود، کار در کشورهای مثل

افغانستان، پاکستان، عراق و سایر کشورهای اسلامی و همچنین در کشورهای آفریقایی است.

یکی از موضوعاتی که بسیار از آن مغفول بوده ایم و جشنواره عمار باید در آن حضور پیدا کند، اندونزی است. اندونزی، به منزله کشور چین برای جهان اسلام است و آینده بسیار خوبی دارد و جشنواره عمار می‌تواند روی فرهنگ مردم اندونزی کار کند. همچنین می‌توان درباره کشورهای همسوی ایران در نظام جهانی مانند چین و روسیه و فرهنگ این کشورها هم فیلم ساخت. جشنواره عمار به مردم می‌پردازد و مردم هم در همه جای دنیا هستند، پس جشنواره عمار را می‌توان در جهان گسترش داد. مردم در همه جای دنیا عدالت طلب هستند و جشنواره عمار هم یک جنبش عدالت طلب جهانی در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. به اعتقاد بنده، عمار به این طریق می‌تواند جهانی شود.

عدالت طلبی عمار

یکی از شاخص‌های مردم‌گرایی عمار، عدالت‌طلبی است و جشنواره عمار باید شاخصی برای عدالت قرار دهد و با فیلسوف‌های عدالت طلب جهانی ارتباط برقرار کند. یکی از خلأهای جشنواره عمار این است که هنوز نتوانسته است در بُعد معرفت و فلسفه وارد شود. در جهان فیلسوف‌هایی هستند که روی مردم کار می‌کنند که باید آنها را شناخت و با آنها ارتباط گرفت. همچنین در بحث عدالت‌طلبی، ما باید با فیلسوف‌های بزرگی که تعاریف سطحی از عدالت ندارند و کم هم نیستند، ارتباط بگیریم و بحث‌های فلسفی داشته باشیم. مردم آزادی فساد انگیز، نخبگی لیبرالیسمی نمی‌خواهند و با نئورالیسم به این علت که در آن ظلم است، درگیر هستند؛ چون این نوع عدالت، آزادی همراه با ظلم است و این ظلم‌ها در نئورالیسم گاهی همراه با جنگ‌های جهانی پیدا شده است.

جشنواره عمار که بنیان مردمی دارد، بصیرت محور است

در بُعد معرفت‌شناسی مردم به شدت بصیرتی هستند. دانش برای نخبگان است و مردم اهل بصیرت و اهل بینش هستند و همیشه بر اساس شهود واقع‌گرایانه

زندگی می‌کنند، که ایمان هم یکی از آن‌هاست. جایی در دنیا نداریم که به واقع مردم ایمان نداشته باشند. در دنیای غرب این همه سال سعی کردند دین را کنار بگذارند. ولی الان مردم دوباره شروع به دین‌گرایی کردند و نخبگان هم حتی در اروپا دوباره مجبور شدند که با مردم همراهی کنند. البته دین‌گرایی ساده لوحانه، اشرافی و سازماندهی شده را قبول ندارند و یک دین‌گرایی عادی دارند، بینش و شهود دارند و لحظه به لحظه این شهودشان خلاق است؛ لذا با این تبلیغات جهانی سرمایه‌داری و ایدئولوژی‌های آن، جشنواره عمار باید همه این‌ها را نقد کند و مانند همیشه روبروی آن بایستد و همه هم با او همراهی می‌کنند.

خلاقیت در جشنواره عمار

بینش محوری در نهایت به ایده‌محوری می‌رسد و این اوج خلاقیت است. دانش که برای نخبگان است در دانشگاه‌ها بررسی می‌شود. اما بینش محوری برای خود مردم است که در زندگی‌هایشان این بینش را دارند و به آن شعور عمومی می‌گویند.

الآن در رسانه‌ها سعی می‌کنند این شعور عمومی را که با فطرت در ارتباط است، دستکاری کنند و به یک نوع غفلت برسانند. یعنی فطرت همان شعور عمومی است، همان بینش محوری مردم است که مردم با آن زندگی می‌کنند. در نتیجه همیشه جایی برای خلاقیت هست.

ما باید در جشنواره عمار این بینش و بصیرت مردم را بسیار نشان دهیم. این را هم بگویم که با وجود این بینش، همیشه با دانش سر مردم کلاه می‌گذارند و فتنه‌ها را ایجاد می‌کنند و همه فتنه‌ها بر اساس دانش است که در رسانه‌ها هم تبلیغ می‌شود. ولی مردم با بینش و بصیرت خودشان جلوی فتنه‌ها می‌ایستند. مانند آنچه در ۹ دی رخ داد و حادثه ۹ دی، نمونه‌ای از پیروزی بینش برداش بود و پیروزی مردم بر رسانه‌های خارجی و جهانی سرمایه‌داری بود؛ پیروزی بزرگی که باعث تحولاتی شد و امروز هم نمونه جدیدش را در راهپیمایی اربعین می‌بینیم و به شدت در جهان بصیرت زایی می‌کند.

مردم با حرکات و مناسک خودشان سعی می‌کنند که این بینش را افزایش بدهند. در واقع مردم دچار فتنه نمی‌شوند و این نخبگان منحرف هستند که فتنه



فیلم هایش برای مردم نیستند و برای نخبگان است؛ لذا بالاخره یک روز تمام می شود.

یکی از کارهایی که جشنواره عمار باید انجام دهد، ارتباط با نخبگان مردمی و مذهبی و دعوت از آنها برای حضور در جشنواره است. در میان این افراد کسانی هستند که به خاطر ارتباطات اقتصادی جهانی، می توانند فیلم های جشنواره عمار را در نقاط مختلف جهان و کشورهایی که نهضت های مردمی دارند، نمایش دهند. می توان با رایزن های فرهنگی، منتقدین و متفکرهای آن کشورها نیز هم فکری کرد.

جشنواره عمار می تواند به این صورت به کشورهای مختلف برای نمایش فیلم ها برود و جهانی شود. همانطور که گفتیم عمار برای مردم است و همه چیز دنیا و در همه جای دنیا مردم هستند و علاقه هم دارند؛ به این ترتیب برای اسلام و برای ایران می توان کارهای بسیاری کرد. یک جشنواره جهانی بین المللی در عمار درست می شود که حتی به آمریکا هم می تواند برود.

تهدید جشنواره عمار

خطری که برای جشنواره عمار ممکن است باشد، نخبه زدگی است. از مردمی شدن و مقاومت مردمی نباید دوری کنیم. اقتصاد عمار باید مردمی شود، اقتصاد مردمی در سطح جهانی و نه اقتصاد نخبگانی و سرمایه داری. همچنین باید حوزه هایش را گسترش دهد؛ مثلاً در زمینه اقتصاد مقاومتی، به طراحی مسکن و اتومبیل سازی بهینه وارد شود و از پیوست فرهنگی ایجاد شده برای طراحی و اقدامات موثر در این زمینه استفاده کند. در این صورت خواهید دید که آثار خلاقانه و بزرگ در طراحی و معماری و شهرسازی و طراحی صنعتی، از نقاط مختلف کشور به جشنواره عمار می آید. به این صورت عمار می تواند اقتصاد مقاومتی را به صورت خلاق و مثبت و نه منفعلی، شکل دهد. آن موقع کم کم می بینید که عمار روی دانشگاه ها و روی نخبگان هم به شدت تأثیر می گذارد و نخبگان را به مردم برمی گرداند و این بحث، بسیار جدی است که اگر جشنواره عمار وارد آن شود، کارهای زیادی می تواند انجام دهد.

فیلم سازی تربیت می کنیم، خواهید دید که بعد از نسل های شما حتی ممکن است که مکتب های هنری و مکتب های سینمایی و مکتب های ادبی در عمار ایجاد شود. همین افرادی که شما تعلیم و تربیت می کنید، همان بچه روستایی که آن گوشه نشسته است و دارد نگاه می کند، ممکن است در آینده یک فیلم ساز یا مستند ساز بزرگ شود. نگاه به جشنواره عمار باید بلند مدت باشد که مثلاً بعد از گذشت سی سال به کجا می رسد.

افق آینده جشنواره عمار

عمیقاً معتقدم با ساختار تولیدی که شرح داده شد، عمار تمام شدنی نیست. جشنواره عمار با شکوفایی و خلاقیتی که دارد، به حدی می رسد که به صورت یک سونامی فرهنگی - هنری در ایران، عمل خواهد کرد و یک نوع اختلاف پارادایمی در هنر ایجاد خواهد کرد. به طوری که ایران یک کشور بزرگ هنری خواهد شد. برای مثال اگر جشنواره عمار وارد طراحی های هنری و صنعتی هم بشود و به دانشجوی شهرستانی که در طراحی صنعتی است آموزش دهد که چه طور می شود طراحی ماشین کرد و جایزه هایی برای این کار در نظر بگیرد، می بینیم که سرمایه دار شهرستانی هم به کارهای بزرگ امیدوار می شود و حتی می توان بر معاونت های فناوری دانشگاه ها هم تأثیر گذاشت. جشنواره عمار باید قهرمان ها و نابغه های فرهنگی، هنری در اقصی نقاط کشور را که کم هم نیستند، به جامعه معرفی کند. همچنین جشنواره عمار می تواند به معماری، طراحی لباس، کاریکاتور و بسیاری زمینه های دیگر وارد شود.

هدایای مردمی

نافع ترین فرد کسی است که برای مردم نافع تر باشد. مهم است که عمار در دراز مدت این خلاقیتش را گسترش دهد و اگر برای مردم نافع باشد خود به خود هدایا و کمک های مالی زیادی هم به دنبال خواهد داشت. جشنواره عمار اگر مانند مساجد، مردمی باشد؛ همانطور که مردم مساجد را آباد می کنند، روز به روز گسترده تر و مهم تر می شود که این نیاز به برنامه ریزی دارد. جشنواره عمار نباید متعلق به نخبگان باشد، چرا که جشنواره فجر هم در ابتدا قرار بود مردمی و انقلابی باشد اما الان مردمی نیست و

را بر اساس دانش خود ایجاد می کنند. مردم اشتباه نمی کنند و با بصیرت و بینش خود جلوی فتنه ها می ایستند؛ چون عقل سلیم دارند که همان قلب سلیم است. مردم از هردینی که باشند، قلب سلیم دارند و بر همین اساس است که وقتی ندای توحید را بشنوند، می پذیرند. لذا ما باید یک نهضت فطرت جهانی ایجاد کنیم که در همه ادیان مشترک باشد و یک نوع گفتگوی میان دینی را در عمار راه بیندازیم. چون مردم این را می خواهند و حتی انتظار ظهور آخرالزمان هم فطری است و همه مردم در هر جغرافیایی، به دنبال این هستند که در آخرالزمان کسی بیاید و جهان را اصلاح کند و آن فساد جهانی را که بر اساس آزادی بدون عدالت ایجاد شده است، از بین ببرد.

مردمی شدن جشنواره عمار در حوزه های مختلف

برای این که جشنواره، عمار بماند و گسترش پیدا کند، باید اقتصاد مردمی هم پیدا بکند. یعنی مردم خودشان اقتصاد عمار را بچرخانند. مثل همان اتفاقی که در افتتاحیه جشنواره رخ داد و سطح بزرگ آن این است که مردم باید بیایند برای عمار هم کار بکنند. در شهرستان ها و استان ها هیئت امنایی درست شود و همانطور که برای مساجد و حسینیه ها وقف می کنند، از همان موقوفات هم برای همین کارها استفاده کرد.

منظورم این است که جشنواره عمار باید حالت حسینیه و مسجد پیدا کند، مدرسه ها و دانشگاه ها وارد شوند و از امکاناتی که شهرستان ها، استان داری ها و امام جمعه ها می توانند بدهند، استفاده کنند. در بُعد تولیدی جشنواره هم باید صبر کرد. الان جوان ها اعتماد به نفس پیدا کرده اند و جشنواره عمار کاری کرده است که مردم به معنای خاص آن، قدرت تولید فرهنگی پیدا کرده اند و در همه جای کشورمان این اتفاق در حال شکل گیری است. جشنواره عمار باید در بعد آموزشی وارد شود و با آموزش مردمی و مرکزی در تهران، آموزش های اینترنتی فیلم سازی، عکاسی و فیلم نامه نویسی هم داشته باشد و جوانانی را که وارد این عرصه می شوند، حمایت کند.

جشنواره عمار به صورت مداوم با فیلم سازان و تولیدات جدید روبروست که این نشان از پیشرفت این جشنواره و گسترش آن دارد؛ لذا عمار تمام شدنی نیست. یعنی همانطور که نسل های آینده را برای



«ایوان رنگین کمان»؛ تبلور زیبایی آسمان اکران

هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار...

عنوانی که در این ده روز و حتی از یک ماه پیش از هشتم دی ماه سال ۹۵ هجری شمسی بارها، بارها و بارها شنیدیم. عنوانی که اگر عدد ابتدایش را حذف کنیم و «جشنواره مردمی فیلم عمار» اش بماند، با وجود کم لطفی رسانه‌های قدرتمند وارد هفتمین سالی می‌شود که این عنوان را می‌شنویم اما؛ یک واژه در این عنوان متفاوت و خاص است. یک واژه برای دوستان و دشمنانش مناقشه‌آمیز است. «مردمی» واژه‌ای است که هر کسی و مجموعه‌ای که به قدرت و اعتبار می‌رسد یا می‌خواهد برسد، به زور و غالباً همچون وصله‌ای نجسب به خودش و نام و نشانش الصاق می‌کند. گویی حرز معجزه‌آسایی است که اگر با خود همراه داشته باشی مشروعیت و مقبولیت لا یوصف خود به خود به سمت تو می‌آید.

اما نقش بستن این عنوان پس از واژه «جشنواره» و پیش از «فیلم عمار» را با حساب عدد و رقم‌های بی احساس و فاقد ارزش هم که قیاس کنیم، قابل تامل است. در لحظه که عمار پرتال را نگاه می‌کنم، نوشته است ۱۴ هزار و ۴۸۳ نفر اکران کننده! و هر کس نداند اعضای جشنواره عمار خوب می‌دانند که پاسخ سوال «تعداد اکران کنندگان جشنواره عمار چند نفر است؟» از نوع «الان یا... الان؟» است و در لحظه باید محاسبه کرد. و همه‌ی این‌ها بدون در نظر گرفتن بیش از ده هزار نفری است که در موج اکران اقتصادی فیلم کوتاه «هنگامه شرکت کردند. بدون در نظر گرفتن افرادی است که همکاری‌شان با آثار جشنواره عمار از نوع پویش «ننه عصمت» و «کمک به گور خواب‌ها» است. بدون در نظر گرفتن مخاطبانی است که به قاعده هر اکران کننده چند نفر مخاطب... واقعا چند نفر؟! مگر می‌شود برای مخاطبان عدد و رقم مشخص کرد؟ مگر می‌توان مخاطبان اکران‌های مدارس عشایری، اکران‌های روی دکل نفتی و لنج کشتی، اکران‌های خانوادگی و جشن تولدها، اکران‌های خارج از کشور

و اکران‌های خصوصی فرماندهان جبهه مقاومت در سوریه را به حساب آورد؟^۲ واقعا مگر می‌توان؟! تمام این گستردگی و فراوانی اینهایی که عدد و رقم گفتنش از توان خارج است، چه برسد به کیفیت برگزاری اش...

جشنواره هفتم در سینما فلسطین غرفه ویژه‌ای داشت با عنوان «ایوان رنگین کمان» که ایوانی بود رنگارنگ به رنگ مردم ایران که هر کدام از قوم و لهجه و زبانی رنگارنگ‌اند و این تفاوت رنگ‌های تمام زیباست که به جشنواره عمار رنگ و روح بخشیده است.

ایوان رنگین کمان غرفه‌ای در سینما فلسطین تهران بود با دو کارکرد که هر دو ویژه اکران کنندگان بود. یکی بخش پاسخگویی و آگاهی بخشی حضوری به مخاطبان سینما فلسطین و به صورت غیر حضوری به مخاطبان سراسر کشور که توسط هشت نفر از افراد خستگی ناپذیر دبیرخانه انجام می‌شد و بخش دیگری که به جمع آوری سوژه‌ها و گزارش اکران‌های مردمی سراسر کشور می‌پرداخت و بهترین آن‌ها را روی ایوان رنگین کمانی قرار می‌داد که به گفته تمام حاضران زیباترین جای سینما فلسطین بود و البته به عمل افراد هم که نگاه کنیم، تنها جایی بود که همه سرو دست می‌شکافتند برای عکس گرفتن و گزارش گرفتن و مصاحبه کردن!

عکس‌های این ایوان هر روز تغییر می‌کرد و اکران‌های برتر هر روز در کنار عکس خیرالنسا، حرم حضرت زینب(س) و شهدای جبهه‌ی مقاومت از جمله شهید سیاح طاهری که خود اکران کننده بود، قرار می‌گرفت. ایوان رنگین کمان در این ده روز میزبان شخصیت‌های مختلفی بود. از خیرالنسا، بانوی صد خروی سبزوکار امسال بوی نانش در فضای سینما فلسطین استشمام می‌شد و در آخر برای اکران کنندگان و کارگردانان جشنواره عمار مربا پخت و به آن‌ها هدیه داد و حسین کچوییان، استاد دانشگاه تهران که اکران‌های مردمی را نقطه‌ی قوتی می‌دانست که آن را از نهادهای دیگر

تمایز می‌کند.

کارگردانی همچون محسن اردستانی، ناصر نادری که می‌گفتند: «حاضریم جایزه بگیریم اما آثارمان در بسته اکران مردمی قرار بگیرد و مردم آن‌ها را اکران کنند.» و حسین دارابی که در کنار ایوان رنگین کمان از طریق اسکایپ با اکران کنندگان شهرستان کرد نشین بوکان به طور زنده ارتباط برقرار کرد تا محسن اسلام زاده، علی طادی، مهدی خالقی، قدرت باقری، نوید ناصر و حتی ساسان فلاح فروقتی که عکس اکران‌های مردمی روی ایوان رنگین کمان را دید از روی شوق گفت: «دمتون گرم که آثار انقلابی را اکران می‌کنید». و حتی حجت الاسلام علیرضا پناهیان، اصغر نقی زاده(بازیگر)، علی سلیمانی(بازیگر)، حجت الله ایوبی(رییس سازمان سینمایی)، میثم صفاییان(مطالیه گرا اجتماعی) تا خانواده‌هایی که می‌خواستند عکسی زیبا به یادگار از هفتمین جشنواره فیلم عمار داشته باشند.

ایوان رنگین کمان علاوه بر همه اینها استدیوی برنامه تلویزیونی «ایوان رنگین کمان» هم بود؛ ویژه برنامه‌ای برای اکران کنندگان جشنواره عمار که تهیه و ضبط شد و تلاشی بود برای نزدیک‌تر شدن کارگردانان جشنواره عمار به فضای اکران‌های مردمی و تیزر چند قسمت آن از شبکه سه و شبکه مستند در ایام جشنواره پخش شد و به زودی به صورت کامل منتشر خواهد شد.

۱- گزارش که به اتمام رسید مجدد به صفحه اصلی عمار پرتال نگاه کردم، تعداد اکران کننده‌ها به ۱۴ هزار و ۴۸۶ نفر رسیده بود.

۲- در گفت و گو با محسن اردستانی و ناصر نادری در برنامه تلویزیونی «ایوان رنگین کمان» متوجه شدم، ابو حامد از فرماندهان جنگ سوریه و موسس لشکر فاطمیون، آثار مدافع حرمی جشنواره عمار را به صورت خصوصی برای بعضی از فرمانده‌های جنگ اکران می‌کردند.



افتتاحیه‌هایی در اختتامیه

اولین دارنده نشان شهید سیاح با یک افتتاحیه متفاوت

خراسان جنوبی نیز در دو شهرستان خود، خوسف و بشرویه افتتاحیه برگزار کرد. اولین افتتاحیه مربوط می‌شود به دبیرخانه شهرستان خوسف که اولین



نشان شهید سیاح طاهری (جایزه اکران کنندگان نمونه) را دریافت کرد، دهم دی‌ماه در سالن اجتماعات جهاد کشاورزی شهرستان خوسف، با سخنرانی حامد شبانی، کارشناس فرهنگی میزبان هم شهری‌های خود بودند. این مراسم بخش ویژه‌ای هم داشت که در آن پیام اختصاصی حسین داری، کارگردان فیلم‌های کوتاه علمک و دایو، برای مردم شهرستان خوسف پخش شد در بشرویه، دیگر شهرستان استان خراسان جنوبی نیز مراسم افتتاحیه با نمایش آثار حسین داری به استقبال مردم رفت. قابل‌توجه و دایو دو اثر اکران شده در این مراسم بود. بشرویه در اسل گذشته نیز مراسم افتتاحیه ششمین جشنواره عمار را برگزار کرد که از حواشی آن پیوستن بانوان انقلابی بشرویه به پیش‌نه عصمت (باقتن شال و کلاه برای مدافعان حرم) بود.

افتتاحیه شهرستان گیلان در سالن دکتر رحمدل مجتمع خاتم الانبیا برگزار شد. در مراسم افتتاحیه

هفتمین جشنواره را برگزار کردند که دکوری خاص و ویژه داشت. دکوری با جعبه آینه مزار شهدا که



در اعتراض به تخریب موزه‌های مردمی شهدا بود همچنین این افتتاحیه با خلاقیت ویژه جشنواره هفتم به صورت زنده و توسط اسکایپ در سینما فلسطین پخش شد. این نکته خالی از لطف نیست که سبزوار امسال بیش از سال‌های قبل مورد توجه بود و آن هم به خاطر خیرالنساء، بانوی سبزواری بود که کلوجه‌هایش برند جشنواره هفتم شد. سومین افتتاحیه این جشنواره نیز در شهرستان چناران و با زحمات چشمگیر بانوان اکران‌کننده این شهرستان در تالار خواجه نظام الملک این شهرستان برگزار شد که با استقبال خوب مردم مواجه شد. نیشابور هم میزبان علاقه‌مندان آثار جشنواره عمار بود و اکران‌های مردمی جشنواره عمار را همزمان با سالروز ۲۵ دی با سخنرانی سعید قاسمی در هیئت رضوی شهرستان نیشابور افتتاح کرد. شهرستان نیشابور سال گذشته نیز مراسم افتتاحیه جشنواره عمار را با حضور اقشار مختلف مردم و در فرهنگسرای سیمرغ شهرستان نیشابور برگزار کرده بود.

بعد از گذشت هفت سال از شروع جشنواره عمار، حالا ریشه‌ی این درخت جوان گسترش پیدا کرده و در نقطه، نقطه این کشور نام جشنواره مردمی فیلم عمار شنیده می‌شود. هر سال که از تازگی این نهال می‌گذرد به بار نشستنش بیشتر خود نمایی می‌کند و ثمره‌اش بیشتر. اگر تا سال گذشته افتخار جشنواره عمار صرفاً به اکران‌های مردمی سراسر کشور بود، حالا می‌تواند مدعی شود که به گونه‌ای اعتماد به نفس را در این جوانان از همه جا مانده و بی‌حمایت درونی کرده است که کاملاً مستقل توانایی برگزاری افتتاحیه‌های استانی و شهرستانی را دارا هستند و هر کدام می‌توانند به زودی علم برگزار جشنواره‌های استانی را نیز به دوش بگیرند البته امسال نیز در بعضی از استان‌ها جشنواره‌های استانی نیز برگزار شده و می‌شود اما فعلاً در گوشی می‌نویسیم و می‌گوییم که نکند امثال آقای ایوبی (رئیس سازمان سینمایی ایران) که امسال گذرش به جشنواره عمار افتاد، متوجه نشوند که پول‌های نفتی‌گرافی که خرج می‌شود تا یک جشنواره در تهران پر امکانات برگزار شود را جوانی تازه کار یا طلبه‌ای در ابتدای مسیر، بدون ذره‌ای حمایت برگزار می‌کند و هیچ ادعایی ندارد!

خراسان رضوی؛ از سخنرانی حجت الاسلام نظافت تا جعبه‌های آینه سبزوار

از استان‌های شمالی کشور شروع می‌کنیم و از خراسان رضوی. استان خراسان رضوی به تنهایی میزبان چهار افتتاحیه شهرستانی بود. اولین افتتاحیه در سینما قدس مشهد برگزار شد. جایی که مستند مطالبه‌گرانه داد اکران شد و حجت الاسلام نظافت از اساتید حوزه و مدیر مدرسه علمیه حضرت مهدی (عج) به سخنرانی پرداخت، از طرفی دیگر نمایندگان جشنواره عمار در سبزوار نیز افتتاحیه

گیلانی‌ها حجت الاسلام مهدوی دبیر جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی استان گیلان گفت: «برای استمرار کلمه حق و توحید در طول تاریخ باید عمارها در میدان حاضر باشند.» و مصطفی احمدی خواننده انقلابی قطعه‌ای را اجرا کرد و مردم میزبان گروه سرود منادیان بصیرت بودند.

اردبیلی‌ها از مصلی آغاز کردند



استان اردبیل به تنهایی میزبان سه افتتاحیه بود، دو مراسم در شهرستان اردبیل و یکی در شهرستان پارس آباد. یکی از مراسم‌های شهرستان اردبیل دهم دی ماه در مصلی امام خمینی (ره) و با اکران اثر «قرآن‌های روی نیشه» برگزار شد و دیگری در مسجد بزرگ قدس که بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء پانزدهم دی ماه به عنوان مکان مراسم افتتاحیه میزبان مردم اردبیل بود طراح پوستر نیز بخشی از اشارات رهبری در مورد جشنواره عمار را به عنوان جمله‌ی روی پوستر مراسم انتخاب کرده بود: «نگذارید این حرکت لحظه‌ای متوقف شود.» مراسم شهرستان پارس آباد نیز در مصلی این شهرستان و با اکران «من مدیر جلسه‌ام» صورت گرفت.

تقدیر از بانوی انقلابی آغاز اکران های عمار



در آذربایجان شرقی

استان آذربایجان شرقی نیز یکی از استان‌هایی است که میزبان چند افتتاحیه بوده است. از شهر جدید سهند که مراسم افتتاحیه را به منزل شهید حامد جوانی برد و روح... رشیدی از جشنواره عمار گفت و «پسرم»، اثر مدافع حرمی محمد مهدی خالقی به نمایش درآمد تا مراسم افتتاحیه بزرگترین شهر استان، تبریز؛ که سیزده دی ماه در مسجد موسی بن جعفر (علیه السلام) با تقدیر از بانوی انقلابی و خستگی‌ناپذیر، مادر شهید یعقوب قنبریه، خانم طوبی اشپزاده، که نقش شایانی در پشتیبانی از جنگ ایفا کرده و همچنان در پشتیبانی از رزمندگان جبهه‌ی مقاومت فعال است برگزار شد. در این مراسم همچنین از فرهاد رحیم قراملکی، کاریکاتوریست انقلابی که آثار ارزشمندی در حوزه جهان اسلام خلق کرده است، تجلیل شد.



اهل سنت هم افتتاحیه عمار برگزار کردند

دیگر آذربایجان ایران، آذربایجان غربی نیز در شهرستان ارومیه افتتاحیه هفتمین جشنواره عمار را برگزار کرد. در این مراسم حجت الاسلام شاه محمد به عنوان دبیر افتخاری جشنواره انتخاب شد و در صحبت‌های خود، اصلی‌ترین وظیفه جشنواره عمار را «کمک به قدرت شناخت مردم و قوت بخشیدن به بصیرت آنها» دانست.

مراسم افتتاحیه شهرستان تکاب استان آذربایجان غربی نیز شانزدهم دی ماه و با اکران «نبرد پالمیرا» اثری در رابطه با مدافعان حرم ساخته ساسان فلاح فر، در کانون آیت... خامنه‌ای کار خود را آغاز کرد. افتتاحیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار همزمان با سراسر کشور دوازدهم دی ماه در فرهنگسرای سیمرغ بوکان (ستاد اکران مردمی مناطق کرد نشین) برگزار شد و به صورت زنده از تلویزیون ایوان رنگین کمان سینما فلسطین به وسیله اسکایپ پخش شد.

افتتاحیه اکران های جشنواره عمار استان قزوین با اکران مستند مادرانه و کلیپ سلام در مسجد رسول اکرم (ص) شهرستان الوند در یازدهم دی ماه با حضور ۱۵۰ نفر برگزار شد.



گرامی‌داشت زنان مجاهد و مبلغ در کاشان

آیین افتتاحیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار کاشان نیز، سیزدهم دی ماه بعد از نماز مغرب و عشاء در کانون الزهرا (س) کاشان برگزار شد. در این مراسم که با گرامی‌داشت زنده‌یاد بانو حاجی بابایی؛ از زنان مجاهد و مبلغ کاشان همراه بود، از مبارزات بانوی انقلابی کاشان، سرکار خانم منصور (ملکوتی) تجلیل شد. بهارستان اصفهان هم از موج مراسم‌های افتتاحیه جشنواره هفتم فیلم عمار بی‌نصیب نماند و مصلی نماز جمعه این شهرستان در نهم دی ماه میزبان افتتاحیه جشنواره عمار بود.

استان اصفهان میزبان افتتاحیه‌ی دیگر در شهرستان اصفهان بود که با نمایش «پسرم» و سخنرانی رزمنده هشت سال دفاع مقدس حاج احمد اسماعیلی پیرامون انقلاب اسلامی صورت گرفت.

سانس فوق العاده یتیم خانه ایران در داراب

استان فارس که همواره از فعالان و پیشگامان اکران‌های مردمی جشنواره عمار بوده، امسال هم مراسم‌های افتتاحیه‌ی متعددی در شهرستان‌های

مختلف خود برگزار کرده است.

شهرستان داراب به عنوان یکی از پیشگامان برگزاری افتتاحیه جشنواره هفتم، مراسم خود را در سینما جوان داراب و با اکران آخرین ساخته ابوالقاسم طالبی برگزار کرد که با توجه به استقبال بالای مردم، سانس‌های دیگری برای نمایش این فیلم قرار داده



شد.

دبیرخانه لارستان فارس هم افتتاحیه خود را با حضور امام جمعه‌ی شیراز و نمایش «دایو» حسین دارابی در کنار قبور مطهر شهدا برگزار کرد. نام شهرستان گراش که در سال ۱۳۹۴ با بیش از ۱۲۰ اکران در نقاط مختلف یکی از فعال‌ترین شهرستان‌های کشور بود و با نظر به آماری که دبیرخانه این شهرستان اعلام کرده است، قریب به ۱۲ درصد جامعه آماری شهرستان گراش را مخاطب محتوای ارزشی آثار جشنواره قرار داده است نیز در بین اسامی استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور که همت به برگزاری جشنواره داشتند دیده می‌شود.

از نکات قابل توجه این مراسم بیان نظرات و انتقادات توسط اکران‌کنندگان و اعضای دبیرخانه شهرستان گراش بود که وجود همچنین برنامه‌ای در آغاز سال اکران مردمی، به پیشبرد هر چه بیشتر اهداف جشنواره کمک خواهد کرد. با توجه به شروع سال جدیدی از اکران‌ها، برگزاری این مراسم می‌تواند توسط دیگر شهرستان‌ها الگو برداری شود. شهرستان نی ریز دیگر شهرستان استان فارس نیز مراسم افتتاحیه خود را با نمایش آثار جشنواره عمار و سخنرانی محمد سلیمانی، وزیر اسبق اطلاعات و فناوری در روز نهم دی برگزار کرد.

ماندگاری در قم: هنر و سینما نباید بستر



ابتدال و فساد باشد

تشییع شهید مدافع حرم در افتتاحیه جشنواره عمار در قم نیز از اتفاقات خاصی بود که در میان افتتاحیه‌های مختلف کشور خودنمایی می‌کرد. در این مراسم حجت الاسلام ماندگاری سخنرانی خود را به سینما اختصاص داد و گفت: «هنر و سینما نباید بستر ابتدال و فساد باشد.»

گنبد کاووسی‌های جشنواره عمار هم با برگزاری افتتاحیه و جشنواره اسناتی علم اکران آثار انقلابی در استان گلستان را بالا نگه داشتند. مراسم افتتاحیه گنبد کاووس نهم دی ماه در سالن اجتماعات

شهرستان گنبد کاووس برگزار شد.
آغاز اکران عمار با «یتیم خانه ایران» از



کرمان تا اندیمشک

مراسم افتتاحیه جشنواره عمار استان کرمان در سینمای «شهر تماشا» کرمان با استقبال کم نظیر مردم در نهم دی ماه برگزار شد. جایی که حجت الاسلام زائری سخنرانی کرد و «یتیم خانه ایران» به نمایش درآمد.

دهم دی ماه جمعیتی نزدیک به هفتصد نفر از مردم اندیمشک با تماشای فیلم یتیم خانه ایران ابوالقاسم طالبی در تالار فرهنگ کوی فرهنگیان به استقبال هفتمین سال اکران های مردمی شهرستان خود رفتند و نشان دادند که مخاطب وفادار آثار انقلابی سینمای ایران هستند.

برگزاری مسابقه در عمار البرز

دبیرخانه شهرستان ملایر همدان مسجد حضرت ولی عصر (عج) را در پانزدهم دی ماه برای افتتاحیه اکران مردمی فیلم های جشنواره عمار انتخاب کردند تا بار دیگر مفهوم سنگر بودن مسجد در جامعه اسلامی را نمایان کنند.

در این مراسم مستند «مادرانه» ساسان فلاح فر، به استقبال ۲۲۰ نفر از مردم ملایر رفت و حجت الاسلام سید جلال رضوی، از همزمان شهید حاج حسین همدانی سخنران این مراسم بود که درباره اهمیت فعالیت هنرمندان جوان در انتقال پیام شهدا و پایداری مردم به عموم مردم صحبت کردند.

دبیرخانه کرج استان البرز در مراسم افتتاحیه خود سنگ تمام گذاشتند. هم اثری طنز مثل «علمک» را



اکران کردند و خاطره گویی طنز دفاع مقدس توسط آقای کیایی برگزار شد و هم مستند «نبرد پالمیرا» را با حضور کارگردان این اثر به نمایش گذاشتند. بعد از سخنرانی فلاح فرو تقدیر از خانواده های شهدا، جوایز مسابقه ای که در مراسم برگزار کرده بودند را اهدا کردند که فی المجلس لذت حضور در مراسم را به مخاطبان نشان بچشانند.

لرستانی ها مراسم خود را عصر روز نهم ماه دی در مرکز فرهنگی و رسانه ای آسمان در اداره فرهنگ و ارشاد بروجرد برگزار کردند و هم مسیری این جریان گستره کشوری شدند.

محله های تهران هم افتتاحیه داشتند

تهرانی ها نیز با وجود برگزاری مراسم در سینما فلسطین به برگزاری افتتاحیه های متعددی در مناطق مختلف تهران دست زدند.

از منطقه دهی های تهران که مراسم افتتاحیه خود را در کانون سلمان فارسی برگزار کردند تا بچه های منطقه هفده که برای مهمان کردن طیف گسترده ای از مردم منطقه هفده مکان اکران های شان را در



ایام برگزاری جشنواره براساس مخاطبان شان تغییر می دادند، ظهر نهم دی ماه در سینما بهاران مراسم افتتاحیه گرفتند و از سردار بافرانی برای سخنرانی در این مراسم دعوت کردند.

دبیرخانه صفادشت ملارد هم که سال گذشته مراسم افتتاحیه خود را در منزل آزاده جانباز مصطفی خلیج برگزار کردند و با طراحی پرتره شهید مصطفی صدر زاده به مراسم خود رونق دادند، امسال مراسم خود را با حضور جمعیتی نزدیک به دویست نفر و با اکران نماهنگ «وارثین» آغاز کردند.

دبیرخانه شهرستان ایوانکی استان سمنان، جشنواره هفتم را با یاد شهدا آغاز کرد و پخش دو اثر «هنگامه»، اولین اثر داستانی مدافعان حرم ساخته امیر داسارگر و «دایو» اولین اثر ساخته شده در رابطه با شهدای غواص را به مهمانان خود هدیه دادند؛ این مراسم هفتم دی ماه در مسجد سید الشهداء شهرستان ایوانکی برگزار شد.

افتتاحیه سیستانی ها در آستانه اختتامیه عمار

استان سیستان و بلوچستان را می توان به عنوان آخرین استانی معرفی کرد که ساعاتی پیش از نوشته شدن این مطلب و ثبت شدن در نشریه اختتامیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار برگزار شده است.



سخنرانی این مراسم که در مزار شهدای شهرستان زاهدان ایراد شده است برعهده حجت الاسلام پورذهبی، مسئول نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه های استان سیستان و بلوچستان بوده است و «ما ایستاده ایم ۲» و «پسرم» در شب هفدهم ماه دی به استقبال اهالی شهرستان زاهدان رفته است.





پسر حماسه مادر را روایت می‌کند

۴. دستیابی به پل ارتباطی ۴۰ نفر از شرکت کنندگان
۵. انجام ۳۲ جلسه (قریب به ۶۰ ساعت) مصاحبه با ۲۵ نفر از شرکت کنندگان
۶. بررسی اسناد حرکت ۱۷ دی ۱۳۵۶ در مرکز اسناد انقلاب اسلامی و بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی و دسترسی به تعدادی از این اسناد
۷. تدوین مصاحبه‌های انجام شده به عنوان اولین اثر مکتوب مستقل در این موضوع

با توجه به نزدیکی روز ۱۷ دی و اهمیت بازگو نمودن این جنبش فعالیت‌ها برای نسل‌های پس از انقلاب (ایجاد هویت دینی و انقلابی برای دختران و زنان) و نیاز جامعه زنان کشور به الگوی مناسب در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، دبیرخانه جشنواره مردمی فیلم عمار (در مشهد) بنا دارد اختتامیه آکران رسمی خود در مشهد را به صورت ویژه به تقدیر از زنان شرکت کننده در این راهپیمایی اختصاص دهد. لازم به ذکر است که مراسم مذکور در حسینیه پزندگان (میدان بیت المقدس، کوچه نخودبریزها) که محل آغاز قیام ۱۷ دی بوده است، برگزار می‌شود. سخنران این مراسم استاد حسن رحیم‌پورزغدی خواهد بود که مادر گرامی‌شان از جمله شرکت‌کنندگان در این راهپیمایی به شمار می‌روند. تاکنون حدود ۴۰ نفر از فعالان این قیام جهت حضور در این مراسم اعلام آمادگی کرده‌اند.

مبارزاتی (حتی قیام نوزده دی قم) دارد، از حیث نظری و محتوایی نیز برجسته است. این قیام مهرابطالی بود بر تحلیل‌های وارداتی روشنفکران غرب‌زده که معتقدند زن متدین ایرانی به واسطه تعهد و پای بندی‌ای که به دین و احکام شریعت دارد، امکان حضور اجتماعی ندارد چه رسد به آن‌که بخواهد در قامت یک مبارز با ظلم بروز و ظهور داشته باشد و حقوق خود را از یک حاکمیت دیکتاتور مطالبه کند.

علی‌رغم برجستگی‌های متعدد راهپیمایی هفده دی مشهد، متأسفانه این قیام به چشم نیامد و حتی در سالیان پس از پیروزی انقلاب نیز چندان مورد توجه قرار نگرفته است. (برخی دلیل آن را تقارن زمانی با قیام ۱۹ دی قم با شهادت جمع کثیری از مردم انقلابی این شهر همراه بوده است، می‌دانند) جمعی از خواهران فعال در عرصه ثبت تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در دفتر جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی مشهد، از شهریورماه سال ۱۳۹۴ نسبت به ثبت خاطرات شفاهی فعالان و شرکت‌کنندگان در این حماسه فراموش شده، اهتمام ورزیدند. گزارش عملکرد یکساله این پروژه به شرح ذیل می‌باشد:

۱. شناسایی اولیه افراد شرکت کننده
۲. انجام مصاحبه و شناسایی افراد دیگر
۳. دستیابی به ۷۰ اسم از افراد حاضر در راهپیمایی

قیام زنان مسلمان و محجبه مشهدی در هفدهم دی ماه ۱۳۵۶ را می‌توان اولین راهپیمایی عمومی و علنی‌ای دانست که در دوران اوج‌گیری نهضت اسلامی حضرت امام خمینی به وقوع پیوست. این راهپیمایی در سالروز تصویب قانون رضاخانیت ممنوعیت حجاب در سال ۱۳۱۳ با شرکت بیش از ۱۰۰ خانم محجبه از حسینیه پزندگان واقع در میدان بیت المقدس کنونی، امام رضا (کوچه نخودبریزها) به سمت میدان شهدا (میدان مجسمه) برگزار شد. هدف از برگزاری این تظاهرات برهم زدن مراسمی بوده است که هر ساله به تشویق رژیم پهلوی توسط برخی زنان بی‌حجاب در بزرگداشت این روز و گرامی‌داشت رضاخان، در میدان مجسمه اجرا می‌شده است. حرکت ابتکاری مذکور، با محوریت شهید بزرگوار مهدی فرودی و همکاری هم‌زمان او و نیز با همراهی شیخ حسین صفایی، برخی از خانم‌های عضو مکتب علمیه اسلام‌شناسی و تعدادی از خواهران دانشجوی دانشگاه‌های مشهد اجرا شد. البته تعدادی از آقایان که عمدتاً از دوستان انقلابی شهید فرودی به شمار می‌روند، انتظارات و پشتیبانی راهپیمایی را بر عهده داشتند. تظاهرات مذکور نرسیده به میدان مجسمه با حمله مأموران شهربانی و با دستگیری ۱۹ زن و ۶ مرد، به پایان رسید.

قیام ۱۷ دی زنان مشهد، علاوه بر اهمیتی که به واسطه تقدم زمانی نسبت به سایر حرکت‌های

فرزند شهید گوهرشاد و پدر شهید دفاع مقدس

قربان ترخان

من هم در همان کوچکی رفتم در نانوائی برای کارگری تا کمک خرج خانواده باشم.

جعفری درباره دوران کشف حجاب می گوید: آژان ها هم هرزنی را که با چادر یا چارقد می دیدند، آن را از سرشان برمی داشتند و دور می انداختند بعد هم می گفتند که باید کلاه سرکنید. زن ها تلاش می کردند که اصلاً از خانه بیرون نیایند و حتی به خانه اقوام هم نمی رفتند. او ادامه می دهد:

چهارده ساله، پانزده ساله شده بودم که می رفتم باشگاه ورزش می کردم. هفته ای سه روز در قسمت زیبایی اندام بودم، خیلی از قهرمانان آن دوره هم با من بودند. اول انقلاب چند وقتی ورزش را کنار گذاشتم، بعد هم ورزشکاران آمدند دنبالم که بیا ورزش کنیم و دوباره شروع کردم، حرفه ای که شدم دیگر همیشه اول می شدم. در استان خراسان همیشه اول می شدم، اصفهان، شیراز، تبریز، کرج و هر جای دیگر که می رفتم اول می شدم.

آقای جعفری که تک فرزند خانواده بوده و نه خواهری داشته و نه برادری، با شعار فرزند کمتر زندگی بهتر مخالف است و از فرزنداناش گله دارد که چرا تلاش می کنند بچه کمتری داشته باشند. او می گوید اگر آنها به حرف او کرده بودند حالا به جای این که او ۱۲ نوه داشته باشد باید ۴۰ نوه می داشت و کلی هم نبیره.

از پنج فرزند آقای جعفری فرزند ارشد او به نام محمود در دوران هشت ساله دفاع مقدس به شهادت رسیده است. سید محمدعلی جعفری دولت آبادی خاطرات زیادی از زندگی، کار، ورزش و افتخاراتش گفت، از تلخ و شیرین های زندگی اش، از مسئولین هم گله داشته که چرا علیرغم افتخارات فراوانش آنچنان که باید و شاید به او توجه نمی کنند.

آقای جعفری اکنون ۸۹ سال سن دارد و همچنان هم روزانه به طور مداوم ورزش می کند و قهرمان رده بالای ۷۵ سال جهان در رشته ورزشی وزنه برداری و زیبایی اندام است.

سید زندگی می کند برای روز بعد قرار مصاحبه گذاشتیم. کمی زودتر از قرارمان به در منزل ایشان رسیدیم، یک ساختمان سه طبقه که طبقه اول تولیدی لباس، طبقه دوم مربوط به پسر سید و طبقه سوم هم خود او زندگی می کرد، از آسانسور خبری نبود و تمام سه طبقه را باید از پله ها بالا می رفتیم.

پسر سید ما را به داخل دعوت کرد. خانه یک حال بزرگ داشت و یک اتاق خواب، داخل حال هیچ چیز لوکس و اضافی نبود، نه مبلمان داشت و نه حتی پشتی، خالی بود و فقط فرش شده بود، در یک گوشه هم تلویزیونی گذاشته بودند، در آشپزخانه او هم از وسایل لوکس خبری نبود. کاملاً مشخص بود که در این خانه زنی وجود ندارد تا دستی به سر و روی آن بکشد.

سید در اتاق دیگر داشت لباس هایش را عوض می کرد، از همان جا خوش و بش و احوالپرسی ای با ما کرد و ما را به نشستن دعوت نمود، گفت که خودش هم چند لحظه دیگر به ما خواهد پیوست ما هم از فرصت استفاده کردیم و کلکسیون مدال های رنگارنگ او را که به دیوار زده شده بود، نگاه کردیم، کلی مدال بود، طلا، نقره و برنز، بیشتر از ۲۱ عدد بود که سید می گفت اینها تنها بخشی از مدال های اوست، دو نوه کنجکاو سید هم آمده بودند. اول خیلی آرام بودند و فقط نشسته بودند اما بعد که یخ شان باز شد کاری کردند کارستان.

با آمدن سید صحبت مان با او آغاز شد و طبق معمول اولین صحبت های رد و بدل شده، معرفی خودمان به او و پرسیدن نام و نشان از او بود. سید محمدعلی جعفری دولت آبادی به گفته خودش، بچه ای داش قلعه است که آن زمان ها چهارراه مقدم طبرسی بوده و آخر شهر مشهد، بعد از آن هم تا چشم کار می کرده زمین های کشاورزی بوده.

سید متولد ۱۳۰۵ است و می گوید که در زمان قیام مسجد گوهرشاد ۸ ساله بوده که پدرش برای شرکت در قیام به مسجد می رود:

روزی که شلوغ بود، این هم رفته بود آنجا و دیگر بزن گشت، حالیمان نمی شد به آن صورت. بعد هم شب شد، فردا شد، پس فردا، از مادر سؤال کردیم که پدر ما کجا است! گفت مسجد گوهرشاد شلوغ شده و در صحن کهنه که حوض طلائی می گویند، لاشه بالای لاشه افتاده و ...

پدر آقای جعفری روحانی بوده و گاهی هم در مسجد گوهرشاد احکام می گفته اما از اینکه ایشان آنجا منبر هم می رفته یا نه، آقای جعفری خبری ندارد. وقتی پدر آقا سید محمدعلی به مسجد گوهرشاد می رود، مادر می ماند و همین یک فرزند، به قول سید:

مادرم بعد از آن واقعه تا یکی دو ماه برای یافتن نشانی از پدرم هر جا رفت و از هر کس سراغ پدر را گرفت، نتوانست او را پیدا کند و دست از جست و جو برداشت و بعد هم سی تومان خانه مان را که در همان داش قلعه بود فروخت که کم کم خرج زندگی کند تا من روی پا بایستم.

بیشتر از بیست و یک مدال رنگارنگ قهرمانی دارد که خیلی هایش را هم همین او آخر در میادین ملی و بین المللی کسب کرده و حالا رکورددار رده سنی بالای ۷۵ سال جهان در رشته وزنه برداری و پرورش اندام است، یک چنین آدمی با اینچنین افتخارات اما پیدا کردنش برای ما که فقط از او یک نام و یک محدوده زندگی داشتیم، مثل پیدا کردن سوزن بود توی انبار کاه! برای پیدا کردن قهرمان به منطقه تلگرد مشهد رفتیم. هوا بسیار سرد بود و گاه باران و برف می بارید. شنیده بودیم که روزگاری به کار نانوائی اشتغال داشته. شاید این بهترین سرخن ما بود و دلیلی برای گفت وگو با نانواهای آن محدوده.

در چهارمین نانوائی مرد مسنی بود که سید را می شناخت. آدرسی گرفتیم و به امید درست بودن آن به منطقه طباطبایی تلگرد رفتیم. به یک نانوائی رسیدیم سر دو نبش مه، مثل همه نانوائی های دیگر، در آن ساعت تنها کسی را که می شد درون آن یافت، خمیرگیر نانوائی بود، جوانی حدوداً ۲۵ ساله که مشغول درست کردن خمیر بود. آدرس را درست آمده بودیم اما باید منتظر صاحب نانوائی که پسر سید است می ماندیم. پسر که جوانی حدوداً ۳۰، ۳۵ ساله است پیش آمد و گفت پدرم هر روز از ساعت ۲ تا ۶ عصر در باشگاه ورزشی است و بعد هم برای نماز به مسجد همان محله می رود. به سرعت به محل باشگاه رفتیم.

باشگاه بدن سازی در حاشیه خیابان گاز شرقی. یک زیرزمین با پله ماریچی. ۴ یا ۵ پله که به داخل می رفتی به یک پاگرد می رسیدی و مسیر پله ها به سمت راست عوض می شد و حدود ۷ پله هم تا کف باشگاه فاصله بود. یک عکس بزرگ با تعدادی عکس های کوچکتر از یک پیرمرد در تمامی باشگاه وجود داشت، پیرمردی که علیرغم سن و سال بالایش، سرحال بود و بدن ورزیده ای داشت، هم عکس پرورش اندامی داشت و هم عکس وزنه برداری. از سید پرسیدیم و این که کجاست، مسئول باشگاه گفت کمی دیر آمدید، ۲۰ دقیقه قبل سید رفت. سید برایشان هم پیش کسوت بود و هم استاد، همه قبولش داشتند و حتی در نبودش هم به او احترام می کردند. صدای قرآن از مسجد نزدیک باشگاه شنیده می شد، به موقع اذان مغرب نزدیک شده بودیم، با مسئول باشگاه خدا حافظی کردیم و برای نماز به مسجد رفتیم، البته این امید را هم داشتیم که سید برای نماز به آنجا بیاید و ما بتوانیم قرار قطعی مصاحبه با او را بگذاریم. هنوز اذان نگفته بودند که به مسجد رسیدیم، اولین چیزی که به چشم مان می آمد، وجود افراد مسن بود که در صفا جلو نشسته بودند و عده ای هم در گوشه و کنار مسجد و تعدادی دیگر که از پا افتاده بودند و باید بر صندلی ها مخصوص می نشستند هم در ردیف آخر و کنار دیوار مسجد در انتظار شروع نماز بودند و این فرصت خوبی برای ما بود تا با تعدادی از آنها صحبت کنیم و از داشته های ذهنی آنها در خصوص وقایع مسجد گوهرشاد مطلع شویم و احتمالاً هم قرار مصاحبه با آنها را بگذاریم.

با همه اینها سید اما آن شب به مسجد نیامد و دوستان او هم نگرانش بودند و می گفتند که هر شب برای نماز به این مسجد می آمده! بعد از نماز منزل سید را پیدا کردیم و با پسر دیگر او که با





خاطرات مردمی از کشف حجاب

چند روسری پوشیدم

خاطره از محسن خاکی پور، به نقل از مادر بزرگ مرحوم آقابیکم کبابی، مکان اتفاق روستای دردمشت استان اصفهان

مادر بزرگم برای این که مامورین نتوانند روسری ایشان را بردارند چند تا روسری می پوشیدند. یک بار وقتی مامورین به ایشان نزدیک می شوند که روسری شان را بکشند، ایشان که شیرزنی بوده است، زیر گوش مامور می زنند. مادر بزرگم در خانه کار می کردند و سفید آب (روشور) تولید می کردند.

به خاطر حجاب خودش را در زیر زمین زندانی کرد

خاطره از صدیقه خلف شوشتری، به نقل از مادر بزرگ پدر مرحوم مریم خلف شوشتری، مکان اتفاق شوشتر خوزستان

مادر بزرگ پدرم تا ۷ سال بعد از این که مامورین ایشان را کشف حجاب کردند در زیر زمین خانه، خودش را زندانی کرد تا این که بر اثر غم و افسردگی از دنیا رفت.

چه زن چه مرد باید شبیه غربی ها باشند

خاطره از عزت الله باسلیقه، به نقل از یکی از اقوام آقای محمد ابراهیم پیش بین متولد ۱۳۰۰ شمسی، مکان اتفاق استان خراسان رضوی، شهر خواف، روستای خرگرد

وقتی که فشار آوردند که باید حجاب را از سر بردارید افراد زیادی از منطقه ما، که به مرز افغانستان نزدیک است به آنجا پناهنده شدند. وقتی مردها پالتو می پوشیدند پایین لباس آن ها را می بردند. هدف این بود که افراد، چه زن چه مرد، شبیه غربی ها باشند.

برگ های زردآلو چسبانده و موهایش را کوتاه کرده تا کسی موهایش را نبیند

خاطره از محمد باقر زینعلیان متولد ۱۳۱۷، مکان واقعه مشهد

ما ۸ تا برادر هستیم. یک برادر ما یک بار مریض شد و نزدیک ۵۰ روز بیمارستان بود. مادر ما برای این که بتواند به او سر بزند یک پالتو قهوه ای بلند دوخته و پوشیده بود و برای آنکه کسی موهایش را نبیند کلاهی بر سرش گذاشته و زیر آن کلاه، برگ های زردآلو چسبانده بوده و موهایش را کوتاه کرده بود. مادرمان در حدود ۷ سال از خانه خارج نشد.

از ترس مامورها شبانه فرار کردیم

خاطره از معصومه سادات شمسی پور به نقل از مادر بزرگ مرحوم خانم شهبانو خورزانی متولد ۱۳۰۴، مکان واقعه خور استان اصفهان

در زمان کشف حجاب پدرمان تصمیم گرفت که به خانه ای که در دامغان داشتیم، برویم. از ترس ماموران شبانه فرار کردیم. مایحتاج را همان را جمع کردیم و پیاده رفتیم. شب ها حرکت می کردیم و روزها در قنات ها پنهان می شدیم. بعد از ۲ یا ۳ روز به دامغان رسیدیم.

قزاق ها جرأت نکردند به مردم روستا نزدیک شوند

خاطره از عرب مرادی به نقل از پدر بزرگ پدر مرحوم غلام عرب مرادی، مکان واقعه شاهرود

پدر بزرگ پدرم کدخدای روستا بوده است. روزی قزاق ها به سرچشمه آمدند و چورشو (چادر شب) را از سر زنان کشیدند. کدخدا دستور می دهد که قزاق ها را پیش او بیاورند. کدخدا به آن ها می گوید چه کسی جرأت کرده است که به خانم ها اهانت کند؟! دستور می دهد جلو قزاق ها کاه بریزند و به طویله ببرند. بعد از آن قزاق ها دیگر جرأت نکردند به زنان روستا نزدیک شوند.

دروازه های روستا را بستند و شروع به کشف حجاب کردند

خاطره از فاطمه زارعان به نقل از مادر بزرگ متولد ۱۳۱۲ مکان واقعه محسن آباد اصفهان، زمان واقعه ۱۳۲۰

کدخدای دهی که مادر بزرگم در آن زندگی می کرده، آدم خوبی بوده است. به افراد ده گفته که افراد از خانه هایشان بیرون نیایند. اما سرانجام یک روز مأمور کشف حجاب وارد ده می شود و کلید روستای محسن آباد را که دو دروازه داشته است از کدخدا می گیرد و درب ها را قفل می کند و این شعار را با صدای بلند می خواند: «منت شاه را دارم حجاب را برمی دارم». بعد از خواندن این شعرو در حین شعار دادن به همراه نیروهای خودش، هر کسی را که حجاب داشته را بی حجاب و برهنه کرده است.

به شرطی می گذاریم سرون (حجاب کامل) بگذارید که تریاک بکارید!

خاطره از علی گوهری به نقل از مادر بزرگ مرحوم لیلی جمالی، مکان واقعه استان ایلام شهر شیروان روستای علی آباد اولیا

مادر بزرگم در آن زمان سر بندهایی می گذاشتند که به سرون معروف است که گل های خاصی دارد و به گونه ای است که سر و گوش ها را می پوشانده (حجاب کامل بوده است). در زمان کشف حجاب خانم ها گودال هایی می کنند، زمانی که مأمورین می آمدند، خانم ها، برای آنکه مامورین سرون ها را از آن ها نگیرند سرون ها را داخل گودال می انداختند و روی آن خاک می ریختند. مادر بزرگام تعریف می کرد که یکی از ماموران به نام آقای میرزا رضا می گفت: شرط این که اجازه دهم که سرون بگذارید این است که در زمین های کشاورزی تریاک بکارید!

دعا می کند که بمیرد و می میرد

خاطره از محمد تقی جعفری متولد ۱۳۱۸ به نقل از مادر متولد ۱۲۸۸، مکان واقعه اراک، شاهسوران

ماموران بعد از خروج مادر از حمام به دنبال او می دوند، او به طرف حمام می دود، اما ماموران در حمام سرد روسری اش را می کشند، مادرم می گوید: «خدایا من تحمل این وضع را ندارم و اگر این وضع ادامه پیدا می کند جانم را بگیر». دعایش مستجاب می شود و هفته بعد ایشان از دنیا می روند.

\$ عروس را با پارچه‌ای می پوشانند و به خانه‌ی داماد می برند

خاطره از سید جواد امامی به نقل از مادر بزرگ همسر مرحوم ریابه دهقانی، مکان واقعه روستای فیروزآباد مید

خانم تعریف می‌کردند که در زمان کشف حجاب، پدرشان زمان مراسم عقدشان، به خاطر اینکه ماموران حکومتی به ایشان آزار نرسانند و به حجابشان تعرض نکنند، ایشان را با پارچه‌ای می پوشانند و در آغوش به خانه‌ی داماد می برند و مراسم عقدشان را در آنجا برگزار می‌کنند.

\$ پدر بزرگم یکی از مأموران کشف حجاب را وسط میدان شلاق زد

خاطره از ابوالفضل نورانی به نقل از پدر بزرگ مرحوم پدیده اکبری، مکان واقعه بابلسر

کدخداهای ۴۰ تا ۵۰ روستا زیر دست پدر بزرگم بودند. پدر بزرگم تعریف می‌کردند که زمانی که فرمان کشف حجاب صادر شد ایشان اجازه‌ی کشف حجاب به کدخداهای ندادند. وقتی مأمورین حکومتی اعتراض کردند که چرا حکم حکومتی را اجرا نمی‌کند پدر بزرگم یکی از مأموران را در وسط میدان شلاق زد. وقتی خبر به گوش رضا خان می‌رسد، او حمایتش را از پدر بزرگم برمی‌دارد و زمانی که خبر به روستا می‌رسد افرادی که با پدر بزرگم مشکل داشتند به خانه‌ی او یورش می‌برند و تمام زندگیشان را بهم می‌ریزند. پدر بزرگم کلاً متحول می‌شود و زندگی‌اش عوض می‌شود و جزء مبارزین علیه حکومت می‌شود.

\$ مادر بزرگم سرکدخدا و سرباز همراه او را شکست

خاطره از گل‌آفرین باقری به نقل از مادر بزرگ مرحوم گلزار الله‌وردی‌لو، مکان واقعه زنجان شهرستان خدابنده

مادر بزرگم تعریف می‌کردند که در زمان کشف حجاب، حکومت به واسطه‌ی کدخدا، امور روستا را کنترل می‌کردند. کدخدا از طرف شاه مأمور اجرای قانون کشف حجاب می‌شود، برای اجرای این قانون به همراه خواهر و همسر بی‌حجاب شده‌اش به خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت که خواهر و همسر

من به دستور شاه کشف حجاب کرده‌اند، شما هم باید کشف حجاب کنید. به خانه مادر بزرگ من هم می‌روند. وقتی مادر بزرگم با این وضع مواجه می‌شود به آن‌ها می‌گوید: «که به من اجازه بدهید که بروم و روسری و چادر خود را بردارم و مرتب شده بیایم». به سرعت می‌روند و با وردنه می‌آیند و سرکدخدا و سرباز همراه او را می‌شکنند. بعد از آن از پاسگاه برای دستگیری مادر بزرگم می‌آیند، با وجود دخالت پدر بزرگم، ایشان را می‌گیرند و به زندان می‌برند. در زندان، آنقدر ایشان را شلاق می‌زنند که متاسفانه چند ماه بعد از آزادی بر اثر شلاق‌ها و زخم‌ها، از دنیا می‌روند.

\$ اسم رمز: «قوچ علی را کی دیده؟»

خاطره از خانم عسگری به نقل از پدر بزرگ محمدعلی نادعلی، مکان واقعه دلپجان روستای راوند

پدر بزرگم مادری ام فلج بود ولی هوش بسیار بالایی داشتند، حافظ کل قرآن. خیلی از لحاظ سمعی قوی بودند و صدای پای مأموران را خیلی خوب تشخیص می‌دادند. وقتی مأموران برای کشف حجاب به روستا می‌آمدند، ایشان برای این که به خانم‌ها تعرض صورت نگیرد با آن‌ها قرار می‌گذازد که وقتی سربازان آمدند به آن‌ها خبر بدهد. ایشان می‌رفتند بر روی پشت بام و به محض شنیدن صدای پای مأمورین حکومتی، بلند فریاد می‌زدند: «قوچ علی را کی دیده؟!». این اسم رمزی بوده که زنان با شنیدن آن از خانه بیرون نمی‌آمدند. بعد از چند ماه مأموران حکومتی متوجه شدند که این کار ایشان باعث خارج نشدن زنان می‌شود.

\$ چراغ‌ها خاموش شد و مأموران حمله کردند

خاطره از محمود نماریان به نقل از پدر بزرگ عباس نماریان، مکان واقعه آمل

پدرم تعریف می‌کردند که در زمان کشف حجاب، به همراه مادرم در یکی از جشن‌هایی که برگزار شده بود، حضور داشتند. مکان این جشن‌ها در خیابان شهرداری آمل و دبیرستان پهلوی بوده است. هنگام برگزاری جشن ناگهان تمامی روشنایی‌های سالن خاموش می‌شود و در حین خاموشی، مأموران برای

تعرض به حجاب خانم‌های داخل سالن حمله می‌کنند. پدرم که متوجه این قضیه می‌شود، جلو مادرم می‌ایستد و هر ماموری که برای تعرض می‌آمده مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفته. بعداً مشخص شد که قضیه‌ی جشن، نقشه‌ای برای جمع کردن مردم بوده است. پدرم و مادرم به سختی از جشن خارج شده و به خانه برمی‌گردند. بعد از این قضیه مادرم تا مدت‌های زیادی از خانه خارج نشد.

\$ مامور کشف حجابی که جنازه‌اش را سگ از خاک درآورد

خاطره از فائزه فرجی به نقل از همسر دایه‌ی خانم عزیزجان هاشمی متولد ۱۳۰۰، مکان واقعه ورامین

یکی از مأموران دوران کشف حجاب که خیلی سنگدل بود و به صغیر و کبیر رحم نمی‌کرد وقتی که به درک واصل شد، جنازه‌اش را سگ از خاک درآورد. این ماجرا در تمام شهر ورامین پخش شد.

\$ پاچه‌ی شلوار همه‌ی دانش‌آموزان را بریدند

خاطره از علی‌گازرانی به نقل از پدر بزرگ رحمت‌الله گازرانی متولد ۱۳۰۸، مکان واقعه اراک

پدر بزرگم که در آن زمان دانش‌آموز بوده تعریف می‌کند که یک بار مأموران کشف حجاب سرکلاس آمدند و پاچه‌ی شلوار همه‌ی دانش‌آموزان را بریدند. پدر بزرگم می‌گوید همه ما سرفاکنده و شرمسار به خانه بازگشتیم.

\$ به صورت نیم خیز از جوی‌ها به حرم امام رضا می رفتند

خاطره از حلیمه کریمی به نقل از مادر مرحومه معصومه کریمی متولد ۱۳۹۲، مکان واقعه مشهد

جوی‌هایی که به حرم می‌رسند جوی‌های بلندی بود. هر وقت می‌خواستند برای زیارت به حرم امام رضا بروند، چون نمی‌گذاشتند که با حجاب برای زیارت بروند، زن‌ها به صورت نیم‌خیز از این جوی‌ها حرکت می‌کردند و به حرم می‌رسیدند.

\$ یا کشته می‌شویم یا شما را می‌کشیم





می شود.

خاطره از حسن بهرامی به نقل از خواهر مادر بزرگ، مکان واقعه کرمان شهربابک روستای ریسه

خاله پدرم در منطقه ای اطراف شهر بابک زندگی می کردند، ادشوم (عشایر) در زمان کشف حجاب در آن مکان مستقر بودند. در آن زمان قزاق‌ها می آیند و دستور کشف حجاب می دهند. سربازی می خواسته چارقد زنی را بکشد، زن مقاومت می کند، فرمانده اش می آید و چارقد زن را می کشد، خاله ی پدرم با چوب، از پشت فرمانده را می زند و او را از اسب می اندازد، فرمانده و افرادی که همراه او بودند و عشایر نیز اسلحه بیرون می آورند و برای درگیر شدن جبهه گیری می کنند، یک ریش سفید شرایط را آرام می کند و آن‌ها را به غذا دعوت می کند. در آخر تهدید می کنند که دفعه ی بعد که آمدیم باید همه کشف حجاب کنند، خاله پدرم هم می گوید که دفعه ی بعد که آمدید، گورتان را آماده کرده ایم، یا کشته می شویم یا شما را می کشیم. کشف حجاب نمی کنیم. سری بعد که می آیند پیرمردی آن‌ها را نصیحت می کند که این‌ها پایبندند و خونریزی می شود و تن به این کار نمی دهند، آن‌ها هم عقب نشینی می کنند.

یک روز قبل از اعلان کشف حجاب از غصه می میرد

خاطره از محمد ارفع به نقل از مادر بزرگ مادر جهانی سادات مهدی نسب متوفی ۱۳۱۴، مکان واقعه دزفول
مادر بزرگ سادات بودند. یک روز قبل از اعلام کشف حجاب، همسایه ایشان، کت و دامن می پوشد و به خانه آن‌ها می آید، رقص و آواز راه می اندازد که از فردا آزادی می شود. بی بی به او می گوید: «من می میرم و آن روز را نمی بینم که چادر از سرم در بیاید». یک روز قبل از این که اعلان کشف حجاب شود، از غصه می میرد.

به خاطر کشف حجاب به آب انبار می رود و در آنجا غرق می شود

خاطره از علی اصغر ریگازاده به نقل از پدر بزرگ همسر حاج محمد قلع کار متولد ۱۳۱۰، مکان واقعه نجف آباد یزد

پدر بزرگ خانم در زمان رضاخان، در یک روستا زندگی می کرده است، روزی آجان‌ها دنبال مادرش می کنند، او به یک آب انبار می پرد و در آن غرق

به خاطر پوشش چادر، یک خانم را محاکمه کردند

آقای عزیززاده از سیرجان

رئیس دادگستری سیرجان هشتم. یک پرونده مال ۱۳۲۱ در بایگانی دیدم. به خاطر پوشش چادر، یک خانم را محاکمه و مجازات کرده بودند.

کلاه را بر سر نمی گذارم که نو بماند!

خاطره از محمد منگری به نقل از پدر قاسم منگری متولد ۱۳۰۹، مکان واقعه شهربابک کرمان

پدرم تعریف می کردند که در زمان کشف حجاب سربازی به خانه ی ما آمد و به پدرم گفت: چرا کلاه نمدی بر سر گذاشتی و چرا کلاه پهلوی روی سرت نیست، پدرم به سرعت رفت و کلاه نور را آورد و گفت: «بندۀ این کلاه را روی سرم نمی گذارم که نو بماند و بیرون استفاده کنم» و با این حربه سرباز را دست به سر کرد.

پارچه سفید روی یک نفر می اندازند و بالای سرش عزاداری می کنند

خاطره از محمد رضا بندرچی به نقل از مرحوم سید جلیل زرابادی متولد ۱۳۰۰، مکان واقعه قزوین

در ایام ممنوعیت حجاب، مردم برای اینکه ماموران مزاحم عزاداریشان نشوند، در صبح‌های زود عزاداری می کردند. اطلاع می دهند که مامورها فهمیده اند و دارند می آیند، فردی را می خوابانند و یک پارچه سفید روی او می اندازند و به عنوان جنازه بالای سرش عزاداری می کنند. مامورها می آیند و فکر می کنند که واقعا کسی مرده و آنجا ترک می کنند.

موهایش معلوم می شود، بیهوش می شود

خاطره از حمیده مسجدی به نقل از مادر بزرگ مادر شهید مصومه سادات مصلحی، مکان واقعه کرمان

مادر بزرگ مادرم در زمان کشف حجاب حدود ۴ ماه از خانه بیرون نمی رفتند. شوهرشان هم اجازه نمی دادند. دخترها قرار می گذارند که مادر را به حمام ببرند، از خانه خارج می شوند، مامورها آن‌ها را دنبال می کنند. قزاق‌ها می ریزند و چادر را از سر زن و دخترانش می کشند. ایشان موهای شان معلوم

می شود و بیهوش می شود. او را به خانه می آورند و پس از مدتی فوت می کند، شوهرش هم مدتی پس از او فوت می کند.

عارفی که دعایش دو مامور کشف حجاب را به هلاکت می رساند

محمد صحرایی

در بهشت زهرا شهر کازرون پیرمردی به نام شیخ امین الدین بلیانی از عرفای قرن هفتم یا هشتم دفن هست. خانمی که توسط ماموران رضاخان دنبال می شده، به این پیر متوسل می شود، از دعای این پیر این ماموران با اسب‌های شان به زمین می خورند و هر دو هلاک می شوند. مردم کازرون تا مدتی آن مکان هلاکت ماموران را سنگ باران می کردند.

داستان یک زندگی

خاطره از محمد دلگرم به نقل از پدر بزرگ مرحوم ملا اسماعیل حیدری متوفی ۱۳۲۲، مکان واقعه روستای قره بلاغ همدان

پدرم تعریف می کردند که پدر بزرگم که فردی روحانی و از بزرگان روستا بوده است، روزی در جریان قانون کشف حجاب برای کاری از منزل می رود و با یورش سربازان به زن‌های با حجاب روبه رو می شود، سربازها ایشان را که با لباس روحانیت و عمامه می بینند به سمت ایشان حمله می کنند و قبا و عمامه ایشان را از تنشان که بعد از این اتفاق، پسرانش به خیابان می روند و با ماموران درگیر می شوند و در درگیری و چالش‌هایی که پیش می آید در نوشیدنی آن‌ها سم می ریزند و آن‌ها را مسموم می کنند و فقط پدر بزرگ بنده از آن ماجرا زنده مانده است. بعد از این ماجرا پدر بزرگم از غم کشته شدن فرزندانش نابینا می شود و چند سال بعد هم از دنیا می رود. ایشان از بزرگان روستا بوده و در جریان بین کمونیست‌ها و انگلیسی‌ها مداخله کرده و اجازه ی ورود به روستا را نداده بود.

سطل ماست حجابم شد

خاطره از مرگان حسن نژاد به نقل از خاله، مرحوم اختر اسماعیلی متولد ۱۳۰۲ و متوفی ۱۳۸۸، مکان واقعه شهرستان مراغه

مادر بزرگم می‌گفت: من در آن زمان ۱۰ سال سن داشتم، یک روز در حالی که ماست خریده بودم و در راه بازگشت به خانه بودم آجانی مرا دید و مرا دنبال کرد و چادرم را از سرم برداشت، من که نمی‌خواستم کسی موهای من را ببیند، ماست درون کاسه را روی زمین ریختم و خود کاسه را روی سرم گذاشتم و همان طور تا خانه رفتم.

زن‌های روستا را جمع می‌کنند تا رضاخان با هواپیما از بالای سر آن‌ها رد شود

خاطره از اعظم منصورى به نقل از پدر بزرگ محمدرضا منصورى متولد ۱۳۰۲، مکان واقعه خراسان شمالی، بجنورد، روستای شیخ تیمور

سربازان روستای شیخ تیمور زن‌های روستا را جمع می‌کنند و می‌گویند که رضاخان می‌خواهد با هواپیما از روی روستا رد شود، باید کشف حجاب کنید تا او ببیند، با وجود ناراحتی مردم، آن‌ها را تا شب نگه می‌دارند و رضاخان هم از آنجا رد نمی‌شود.

بعد از کشف حجاب، پدرم اجازه نداد مدرسه برویم

خاطره از خانم حضوریان به نقل از مادر بزرگ صفیه نقی زاده متولد ۱۳۰۶، مکان واقعه تبریز

مادر بزرگم که در سال ۱۳۱۴ کلاس اول دبستان بود تعریف می‌کرد که یک مامور رضاخان مشهور به «حسن بدون خدا»، روزی همه‌ی مقنعه‌ها و روسری‌های ما را در آورد و روسری‌هایمان را ریزریز کرد، بعد از آن قضیه پدرم اجازه نداد به مدرسه برویم.

پاسپورت انگلیسی‌اش باعث می‌شد زنش را کشف حجاب نکنند!

خاطره از سید حسن پوررضوی به نقل از پدر، مرحوم سید محمدرضا پوررضوی، مکان واقعه ساری

پدرم که از شیعیان پاکستان بوده به ساری نقل مکان کرده بود. چون در آن زمان، پاکستان از مستعمرات انگلستان بوده‌است، پدرم پاسپورت انگلیسی داشته‌اند، ایشان می‌گفتند که وقتی با آجان‌ها برخورد می‌کردند، جلوی حاج خانم را

می‌گرفتند که حجابش را بردارند، اما پدرم پاسپورت انگلیسی را نشان می‌دادند (که تبعه انگلیسی هستند) و ژاندارم‌ها هم به این دلیل با آن‌ها کاری نداشتند.

نفرین می‌کند که فلج شوی، مامور دو روز بعد فلج می‌شود

حسین اسدی

سید عباس حسنی از نوادگان عبدالعظیم حسنی هستند. ایشان در روستای انجلاس همدان زندگی می‌کنند. یکی از ماموران عمامه ایشان را بر می‌دارند هنگامی که ایشان از روستا به شهر می‌روند) مامورین، عمامه را زیر پای خود له می‌کنند و سید هم ایشان را نفرین می‌کند که فلج شود. این مامور هم دو روز بعد فلج می‌شود. بعد از سید می‌خواهند که از این نفرین بگذرد و به این صورت می‌شود که ایشان می‌گذرد و مامور دستش دوباره سالم می‌شود

عزاداری در حمام

خاطره از حمید مسعودی به نقل از مادر بزرگ مرحوم شهربانو احمدی، مکان واقعه روستای یل آباد ساوه

به خاطر منع عزاداری در محرم و صفر، مردم به بهانه حمام رفتن، در حمام‌ها عزاداری می‌کرده‌اند.

نفرین پاسبان می‌گیرد

خاطره از محمد رضا بندرچی به نقل از پدر مرحوم هادی بندرچی متولد ۱۳۰۸

پدرم تعریف می‌کرد که خانمی کچل بود، پاسبان برای کشیدن روسری‌اش می‌آید، آن زن هر چه التماس می‌کند که روسری‌اش را نکشد، پاسبان اعتنایی نمی‌کند و روسری را از سرش می‌کشد، زن خجالت می‌کشد و نفرین می‌کند، پاسبان موقعی که پیر می‌شود دچار بیماری بدی می‌شود و با وضع بدی از دنیا می‌رود.

مادر بزرگم از شدت ضربه فوت کرد

خاطره از پریدخت فرش باف از مادر بزرگ شهیدش، مکان واقعه کاشان

خانواده مادر بزرگ من از بزرگان کاشان بوده‌اند، خانه آن‌ها ۳۰ متری حمام بوده، روزی مادر بزرگم که فکر

نمی‌کرده کسی در این مسیر کوتاه، مزاحم او شود، به سمت حمام به راه می‌افتد. سربازی او را دنبال می‌کند، مادر بزرگم از پله‌های حمام پایین می‌افتد و بعد از چند روز به خاطر شدت ضربه، فوت می‌کند. مادر بزرگم در آن زمان دو فرزند ۶ و ۹ ساله داشتند.

نسبت سادات را از شناسنامه ایشان حذف می‌کنند

خاطره از لینا ملمعی به نقل از پدر بزرگ مرحوم پرویز ملمعی، مکان واقعه مسجد سلیمان

پدر بزرگم در مسجد سلیمان علیه قانون کشف حجاب رضاخان علناً مبارزه می‌کرد، سربازان، ایشان را دستگیر و به قزوین تبعید می‌کنند و نسبت سادات را از شناسنامه ایشان حذف می‌کنند.

پدرم در خانه حمام ساخت

خاطره از خانم حضوریان به نقل از مادر بزرگ صفیه نقی زاده متولد ۱۳۰۶، مکان واقعه تبریز

مادر بزرگم می‌گفت: پدرم خیلی معتقد و غیرتی بود، بعد از این که دید ما نمی‌توانیم به حمام برویم، در خانه مان یک حمام ساخت که ما مجبور نشویم به جای دیگر و حمام عمومی برویم و پول به افراد ذی نفوذ بدهیم.

آیت الله یک سیلی محکم به سرهنگ زد

خاطره از مرتضی عزیزی به نقل از آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، مکان واقعه قم

یک سرهنگی رئیس نظمیه‌ی قم بودند. وقتی فرمان کشف حجاب صادر شد و قرار شد در قم این فرمان اجرا شود آیت الله مرعشی نجفی نزدیک حرم بودند و داشتند بر سر کلاس می‌رفتند که می‌بینند که رئیس نظمیه‌ی قم، در حال برداشتن حجاب از سر یک خانم بوده‌است. آیت الله مرعشی جلو می‌روند و یک سیلی محکم به آن فرد می‌زنند. فردای آن روز سرهنگ می‌خواسته که بیاید و تلافی کند، اما در یکی از زیرگذرهای قم، سقف زیر گذر بر روی سرش می‌ریزد و به درک واصل می‌شود.





**مادر مرحوم سیده آسیه میرمهدی متوفی ۱۳۱۵، مکان
واقعه روستای هفت امارات اراک**

خانمی به نام میرمهدی به بازار می‌روند که توسط یکی از ماموران کشف حجاب می‌شوند. ایشان که باردار بوده در همان لحظه تب و لرز می‌گیرند و بچه‌شان سقط می‌شود. کمی بعد همسرشان که در جای دیگری بوده است خواب می‌بیند امامزاده‌ای به ملاقات همسرشان رفته و ایشان را با خود برده است، بعد برای شان خبر می‌برند که همسرش بر اثر کشف حجاب و تب لرز از دنیا رفته اند. ایشان نیز به فاصله ۶ ماه بعد از ایشان به رحمت خدا می‌رود.

**به خاطر کشف حجاب دیگر مدرسه نرفتم
خاطره از فاطمه مصطفوی به نقل از مادر بزرگ طاهره
مهربان متولد ۱۳۰۲، مکان واقعه کرمان**

مادر بزرگم از کودکی قرآن را یاد گرفتند و در ده سالگی به مدرسه رفتند که در آن روزگار کشف حجاب می‌کردند. ایشان می‌گفتند وقتی من کلاس دوم بودم به مدرسه‌ی میرزا وزیر می‌رفتم (این مدرسه الانم هست) یک روز ماموران آمدند و ما را کشف حجاب کردند و روسری ما را در آوردند و ما آن روز با موهای باز رفتیم خانه. بعد مادر و پدرم به من اجازه ندادند که من به مدرسه بروم و گفتند دنبال یک صنعت برو و او گلیم بافی را انتخاب کرد.

**خدایا این آخرین حمام من باشد
خاطره از فاطمه مصطفوی به نقل از همسایه فاطمه
پورخالقی، مکان واقعه روستای چنود کرمان**

روزی مادر بزرگم برای حمام می‌رود که ماموران کشف حجاب به چادر سیاه گیر می‌دهند و تعرض می‌کنند. روز بعد ایشان با چادر سفید می‌روند، علی‌رغم نزدیکی خانه با حمام ایشان به سرعت بر می‌گردند و وقتی به خانه می‌رسند نفس نفس می‌زنند. بعد از این ایشان دست به دعا بر می‌دارند که «خدایا این آخرین حمام من باشد و بعد از این غسل کفتم انجام شود» و همین گونه هم شد.

**باور نمی‌کند، می‌بیند، غش می‌کند
خاطره از عزیزالله سوزن‌گر به نقل از عمه‌ی مادر
گوهرسوزن‌گر متولد ۱۳۱۰، مکان واقعه دزفول**

عمه مادرم می‌گفتند وقتی به اطلاع مادرشان می‌رسانند که کشف حجاب می‌شود و افراد را دستگیر می‌کنند و حجاب از سرشان می‌کشند، ابتدا باور نمی‌کند اما وقتی که می‌خواهد از خانه بیرون برود خانم‌های دیگر به ایشان می‌گویند که جدی است و او وقتی یک نفر را می‌بیند که حجاب از سرش کشیدند، غش می‌کند و از حال می‌رود و مدتی در بستر بیماری بوده‌اند.

**خدایا من را زنده نگذار
خاطره از علی نوری زنور به نقل از مادر بزرگ
مرحوم سکینه نوری زنور، مکان واقعه روستای زنور
شهرستان مرند**

مادر بزرگم پدری ام در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ که فرمان کشف حجاب صادر شد و به مردم گفته شد که به میدان اصلی شهر بروند، ایشان (سکینه خانم) بعد از این که در آن جا می‌بینند حجاب از سر مردم می‌کشند دست بلند می‌کند و می‌گوید «خدایا من را زنده نگذار»، من طاقت ندارم بینم مردم حجاب ندارند، بعد از ظهر همان روز به رحمت خدا می‌روند. یعنی دقیقاً زمانی که می‌خواهند وارد حیاط شوند و پای شان را داخل می‌گذارند، فوت می‌کنند.

**به خاطر حجاب ترک تحصیل کرد
خاطره از حیدر علی رستمی به نقل از مادر صدیقه
رحمانی، مکان واقعه مورچه خورت اصفهان**

با شروع کشف حجاب مادرم که محصل بوده‌است را مجبور می‌کنند که بدون حجاب به مدرسه بروند، مادرم به خاطر اعتقادش دست از تحصیل کشیده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در نهضت سوادآموزی به تحصیل مشغول شد.

**شش ماه بعد همسرش نیز مرحوم شد
خاطره از محمدرضا محمودی به نقل از مادر بزرگ**

**مراسم، جلسات و کلاس‌هایش را در باغش
برگزار می‌کرد**

**خاطره از حمیدرضا شاه‌میرزایی به نقل از لطف‌الله
مصنوعی، مکان واقعه آران و بیدگل**
یک عالم در کاشان به نام سید محمد علوی، باغی داشتند، زندگی خود را به آن باغ منتقل کرد و تا زمان لغو کشف حجاب از باغ بیرون نیامد. مراسم، جلسات و کلاس‌های درسش را هم آن جا برگزار می‌کرد.

**مردم دعا می‌کنند و دعای‌شان برآورده
می‌شود**

**خاطره از فاطمه نخعی نژاد به نقل از مادر بزرگ مرحوم
فاطمه آبادی جو، مکان واقعه کرمان روستای دهوج
شهرستان راور**

مادر بزرگم تعریف می‌کردند که در روستای ما مردم در امامزاده پیرتقی جمع شدند و دعا و عزاداری کردند که در این روستا کشف حجاب صورت نگیرد، همین اتفاق هم افتاد و در روستای دهوج هیچ اتفاقی نیفتاد.

**مادرم در تاریکی شب به چاه افتاد
روایت: علی متین به نقل از مادر بزرگ مادر
شهید خانم خدیجه صباغی متولد ۱۳۱۰، مکان واقعه
یزد**

مادر بزرگم در حال فرار از دست آجان‌ها به خاطر اینکه شب بوده و همه جا تاریک بوده در چاه می‌افتند و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند و شهید می‌شوند.

**سرباز توسط سربازان مورد ضرب و شتم قرار
گرفت**

**خاطره از نصیر ابردار به نقل از دایه‌ی مادر بزرگ سید
کاظم طیبی متولد ۱۲۸۵، مکان واقعه مشهد**
دایه‌ی مادر بزرگم در زمان کشف حجاب سرباز بوده، در ماجرای مسجد گوهرشاد ایشان از تیراندازی به مردم امتناع می‌کنند، دیگر سربازان به دستور مافوقشان او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و عقیم می‌کنند.



مادرم شهید شد

خاطرات محمد مهدی عبدخدایی از نحوه شهادت مادرش در جریان کشف حجاب رضاخانی

دیگر چندان دخالتی نداشتم. اما اجازهٔ اجتهاد مرا پاکروان گرفت. در جلسه‌ای که بزرگان جمع شدند و مرحوم آیت الله صدر - پدر امام موسی صدر - و آقا سید یونس اردبیلی هم بودند، پاکروان آمد گفت آقایان اجازهٔ اجتهادها مجوز عمامه صادر کنم. من هم اجازهٔ اجتهادی که از مراجع نجف داشتم دادم به پاکروان. اما ایشان اجازهٔ اجتهادها را گرفت و دیگر به ما پس نداد. نتیجتاً ما با عمامه نمی‌توانستیم بیاییم بیرون تا اینکه من نامه نوشتم به مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری و به مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی که

یک چنین قضیه‌ای برای ما پیش آمده. آنها مجدداً برای من اجازهٔ اجتهاد نوشتند و فرستادند. البته پدرم در جریان مسجد گوهرشاد چند وقتی در اطراف مشهد مخفی می‌شود و بعد از مدتی می‌آید در محلهٔ پاچنار نماز جماعت می‌خواند، بعد کم‌کم مخفیانه جلسات تفسیر راه می‌اندازد.

منصرف می‌شوند و پدر من در آن خانه می‌ماند. به این ترتیب هشت ماه پدرم در تبریز تحت پیگرد بود.

مادرم شهید شد

مادر من در مشهد مرحوم شد. ایشان به مرگ طبیعی از دنیا نمی‌رود. در بیست و یک سالگی و در دوران جوانیش حمام می‌رود و اتفاقاً حامله هم بوده، از حمام که بیرون می‌آید پاسبانی مادر مرا برای برداشتن چادر تعقیب می‌کند. مادرم فرار می‌کند و با عجله خودش را به خانه حاج کریم آقا کریمی که در انتهای کوچه نزدیک حمام بوده می‌رساند و همان‌جا بچه‌اش را سقط می‌کند و خونریزی آغاز می‌شود. این پاسبان مأمور ادارهٔ ثبت بوده و اتفاقاً با پدرم کار داشته، می‌خواسته امضایی از پدرم بگیرد. خانهٔ ما با خانهٔ حاج کریم از پشت راه داشت، خانوادهٔ حاج کریم مادر مرا می‌آورند خانهٔ خودمان، چون حالش بهم خورده و وضعیت ناچور بوده است. پدرم می‌گفت: «آمد توی خانه دیدم برادر بزرگت، محمد حسن، توی حوض است و بالا زنها داد و قال می‌کنند و پاسبانی هم چادر مادرت را کشیده روی سرش و توی حیاط خوابیده. این وضعیت برای من تعجب آور بود. اولین کاری که کردم بچه را از توی حوض بیرون آوردم و بعد نامهٔ این پاسبان را امضا کردم تا رفت.» بعد، معلوم می‌شود این آدم همان کسی است که چادر از سر مادر من کشیده. این پاسبان بعدها به فلاکت عجیبی گرفتار شد تا مرد. مادر من هجده روز بعد از این جریان فوت کرد. مرگ مادر در سال ۱۳۱۶ بود. در این زمان من یک سال بیشتر نداشتم.

در جریان واقعه مسجد گوهرشاد پدرم می‌گفت: «من جزء علمای مشهور مشهد نبودم، به خصوص من نوعی تبعیدی بودم که در جریاناتی که پیش می‌آمد

پدرم هشت ماه تحت پیگرد بود

آن چیزی که من دربارهٔ این موضوع بعدها از پدرم شنیدم این بود: «وقتی داستان کلاه و متحدالشکل شدن مطرح شد مردم تبریز بازارها را بستند و ما هم هماهنگ با مرحوم آیت الله انگجی و آقا میرزا صادق آقا با این مسئله مخالفت کردیم، دولت شدیداً در برابر ما مقاومت کرد.» مردم تبریز هم بازارها را می‌بندند و با علما همراه می‌شوند تا اینکه دولت شروع به گرفتن مخالفین می‌کند.

پدرم فانوس‌کشی داشت که اسمش آقا حسن قمه‌ساز بود. او هم عمامه و شال می‌بست. تصادفاً در این گیر و دار کسی که مأمور شده بود پدر مرا بازداشت کند، توی جمعیت برخورد می‌کند به این حسن قمه‌ساز و فکر می‌کند که او خود حاج شیخ است. وقتی او به خیال خودش می‌رود که حاج شیخ را بازداشت کند مردم می‌ریزند و مأمور را به قصد کشت می‌زنند. این مأمور بدجوری مجروح می‌شود و بعد از جراحی که دیده بوده فوت می‌کند. اتفاقاً همان شب پدر من عازم منزل مرحوم آیت الله انگجی بوده، وقتی که ایشان وارد منزل آیت الله انگجی می‌شوند، مأموران منزل را محاصره می‌کنند. داماد ایشان از پدرم خواهش می‌کند تا برای دور ماندن از چشم مأموران توی کتابخانه برود و مخفی شود. بعد داماد آیت الله انگجی در کتابخانه را قفل می‌کند. مأمورین می‌ریزند و آیت الله انگجی را دستگیر می‌کنند و او را به شهربانی می‌برند و بعد برمی‌گردند تا خانه را تفتیش کنند. وقتی به در کتابخانه می‌رسند داماد ایشان که پدرم را توی کتابخانه مخفی کرده بوده به مأموران می‌گوید: «اینجا ممکن است نامه‌های آقا باشد، مردم پیش آقا اسراری داشته باشند؛ آقا به همین زودی برمی‌گردد. شما که مأمور محلی هستید شایسته نیست مردم بگویند شما اتناق خصوصی آقا را تفتیش کردید.» مأموران هم وقتی می‌بینند در این اتاق قفل است



مادری مشخصه اصلی زن انقلابی

سمانه مرتجی^۱

فیلد
چهارم
پیشرو

۲۲

زنان به عنوان یکی از اعضای جامعه که نیمی از پیکره جوامع انسانی را تشکیل داده‌اند، موضوع‌های مربوط به آنان همواره یکی از فراگیرترین و پرجالب‌ترین مباحث تاریخ اندیشه‌ها بوده و امروزه به علت اثرگذاری آنان در شکل دادن به جریان‌ها و پدیده‌های اجتماعی از اهمیت روزافزونی برخوردارند. آنان همچون دیگر اعضای جامعه در طول زندگی خویش پذیرای نقش‌های اکتسابی و انتسابی متعددی‌اند و از آنجایی که صحبت این نوشتار در رابطه با زن انقلابی است، نقش‌های اصلی یک زن انقلابی بعد از ازدواج مورد توجه بیشتری قرار دارد چرا که یک خانم تا قبل از ازدواج در کنار نقش‌های انتسابی خود عموماً نقش‌های اکتسابی از آن به طور جداگانه مورد توجه رهبران سیاسی از جمله امام خمینی و مقام معظم رهبری قرار گرفته، حال آنکه تمرکز این نوشتار بر روی مادری به عنوان محوری‌ترین نقش یک زن انقلابی است.

منظور از زن انقلابی زنی صرفاً متعلق به انقلاب اسلامی نیست چرا که در دوران پیش از انقلاب اسلامی، شاهد زنان انقلابی بودیم یکی از این نمونه‌ها انیس‌الدوله سوگلی ناصرالدین شاه بود که در جریان تحریم تنباکوی میرزای شیرازی، قلیان ناصرالدین شاه را شکست. در واقع زن انقلابی یک زن ولایت‌مدار است که جریان‌ات اطراف خود را به خوبی می‌شناسد و اخبار را دریافت می‌کند و با بصیرت هرچه تمام‌تر به تحلیل اوضاع اطراف خود می‌پردازد و هر جا که احساس کند حضورش لازم است خود را می‌رساند و از هیچ تلاشی برای اسلام و جامعه مسلمانان فروگذار نمی‌ماند.

زن انقلابی نسبت به دیگری که در اطرافش هستند و نسبت به کل اوضاع اطراف خود و همچنین تکالیفش احساس مسئولیت می‌کند؛ در فرهنگ ذهنی او فردیت معنایی ندارد او خود را در نظام هستی جزئی از یک کل بزرگتر می‌داند که باید تمام تکالیف و وظایف خود را به درستی انجام دهد و به دیگران هم در انجام درست تکالیف و وظایفشان کمک کند چرا که خوب می‌داند به تنهایی نمی‌تواند مسیر کمال را طی کند. به طور خلاصه و دقیق‌تر می‌توان گفت زن انقلابی، زنی تمدن‌ساز و جریان‌ساز است.

همسری، نخستین نقش جدید زن است که به واسطه ازدواج شکل می‌گیرد و به دنبال آن با بچه‌دار شدن نقش جدیدی تحت عنوان مادری برای زن اضافه می‌شود و به ترتیب با ازدواج فرزندان و بچه‌دار شدن آنان، بر شمار نقش زن افزوده می‌شود. نقش همسری زنان می‌تواند با ایجاد آرامش و نشاط در خانواده زمینه‌ساز رشد و تعالی مردان و سایر اعضای خانواده در عرصه‌های مختلف اجتماعی شود.

به عبارت دقیق‌تر مهم‌ترین عرصه برای تلاش و در اصل جهاد یک زن، نهاد خانواده است و در اصل خانواده‌دار بودن یک زن از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که مدیریت و تدبیر در یک خانواده توحیدی به عهده زن است و او با انجام نقش مادری و همسرمداری خویش ابتدا خانواده خود را در مسیر کمال قرار می‌دهد و به صورت غیر مستقیم در تعالی جامعه موثر واقع می‌شود.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۳۲-۳۵ سوره نسا در ارتباط

با نقش زنان معتقد است که: "...طریقه مرضیه زن در اسلام این است که به تدبیر امور داخلی منزل و تربیت اولاد بپردازد و این طریقه در عین اینکه سنتی است پسندیده و غیر واجب و لیکن ترغیب و تشویقی‌هایی که درباره آن شده و از آنجایی که جو مسلمانان جو تقوا و به دست آوردن رضای خدا و ترجیح ثواب‌های آخرت بر بهره‌های دنیوی و تربیت بر اساس اخلاق صالحه زنان یعنی عفت و حیا و محبت اولاد و عشق ورزیدن به زندگی در محیط خانه و امثال آن بوده این سنت مستحب همچنان

همان‌گونه که گفتم بخشی از تاریخ عبرت منظور از زن انقلابی زنی صرفاً متعلق به انقلاب اسلامی نیست چرا که در دوران پیش از انقلاب اسلامی، شاهد زنان انقلابی بودیم یکی از این نمونه‌ها انیس‌الدوله سوگلی ناصرالدین شاه بود که در جریان تحریم تنباکوی میرزای شیرازی، قلیان ناصرالدین شاه را شکست.

محفوظ مانده است.

اشتغال به این شئون و اهمیتی که در زنده نگه داشتن عواطف پاک که خدای عزوجل در وجود زنان به ودیعه سپرده زنان را مشغول به خود کرد، و فرصتشان نداد در مجامع مردان داخل شده، و با آنان حتی در حدودی که خدا به آنان اجازه داده بود اختلاط کنند، شاهد این معنا همین است که این سنت همچنان در بین مسلمانان در طول قرن‌ها روی پای خود ایستاده بود، تا آنکه بی‌بندوباری زنان مغرب زمین به عنوان آزادی زنان در جوامع مسلمین رخنه یافت و بدون اینکه مسلمانان خودشان متوجه شوند بدترین جنایت را بر مرد و زنشان وارد آورد و آن عبارت بود از تباهی اخلاق، و فساد زندگی، و بزودی دود این افسار گسیختگی به چشمشان خواهد رفت." (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص. ۵۵۵-۵۵۶)

همان‌طور که مشخص است از صحبت‌های علامه چنین برمی‌آید که هیچ تکلیفی بر زن در رابطه با تدبیر منزل و تربیت اولاد نیست ولیکن از آنجایی که برای این امور ثواب‌های زیادی در دین اسلام مقرر شده است و همچنین سنت مسلمانان بر اصل تقوا است لذا زنان طی سالیهای متمادی تلاش زیادی در این امور بدون دریافت هیچ مزدی از همسری خود کرده‌اند و همچنین زنان با آنکه می‌توانستند اشتغال - به جز حکومت و قضاوت - در بیرون از منزل داشته باشند اما ترجیح دادند محیط خانه را به محلی امن برای همسر و فرزندان تبدیل کنند اما با ورود فرهنگ غرب و ارزش‌های غربی در جامعه اسلامی سبک زندگی و اولویت‌های زنان تغییر یافت. مادری یکی از نقش‌های زنان است که مناقشات زیادی چه از سوی زنان و چه مردان بر سر آن می‌باشد و از آنجایی که

تأثیر مهم و چشم‌گیری در تمدن‌سازی به لحاظ سیاست‌های عمیق تربیتی در خانواده دارد برای حکومت‌ها نیز از اهمیت والایی برخوردار است و صاحبان قدرت نیز حق خود می‌دانند که در این مسأله شخصی با اتخاذ قوانین و یا سیاست‌های مختلف از جمله تشویق زنان به فرزندآوری بیشتر دخالت کنند.

یک مادر با رفت و محبت ارزش‌های یک جامعه را به وسیله فرهنگ و سبک زندگی متناسب با آن به فرزندان خود انتقال می‌دهد و او با توجه به نقش تربیتی خویش در خانواده اثرگذاری قابل توجهی بر روی اعضای خانواده دارد.

مقام معظم رهبری معتقدند که: "علت اینکه اسلام این قدر به نقش زن در داخل خانواده اهمیت می‌دهد همین است که زن اگر به خانواده پایبند شد علاقه نشان داد به تربیت فرزند اهمیت داد به بچه‌های خود رسید آنها را شیر داد آنها را در آغوش خود بزرگ کرد برای آنها آذوقه فرهنگی قصص احکام حکایت‌های قرآنی ماجراهای آموزنده فراهم کرد و در هر فرصتی مثل غذای جسمانی به فرزندان خود چشاند نسل‌ها در آن جامعه بالنده و رشید خواهند شد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵)"

تربیت فرزند علاوه بر اینکه یک وظیفه انسانی است؛ یک وظیفه الهی و امری شریف است؛ که مرتبط با شکل‌گیری شخصیت انسانی یک فرد است فرد در مدارس و مراکز آموزشی اکثر اوقات خویش را صرف علم آموزی می‌کند در صورتی که در کانون خانواده و نزد مادر بهتر تربیت می‌شود و به نحو شایسته‌ای از مادرش الگو می‌گیرد.

امام خمینی (ره) در بیانات خویش ضمن اشاره به جمله "اخراج من النور الی الظلمات" براهمیت تربیت فرزند در دامن مادر تاکید دارند و ایشان معتقدند نباید کودک در کنار افراد بیگانه بزرگ شود و کودک اگر کنار کسی غیر از مادر خود بزرگ شود بر اثر کمبود محبت دچار عقده می‌شود ایشان به





دارند می‌تواند مکمل و مقوم نقش اصلی زن باشد و باید به این نکته توجه داشت که مادری و همسری برای یک زن انقلابی در اولویت قرار دارد چراکه این دو، نقش‌های بی‌بدیل برای او هستند؛ به این معنی که برای این نقش‌ها هیچ جایگزینی وجود ندارد. به عبارت دقیق‌تر اگر یک زنی هم نقش همسری و هم نقش مادری را داشته باشد و هم دارای یک سمت شغلی باشد، عدم حضورش در آن شغل در جامعه هرگز حس نمی‌شود چون برای آن کار جایگزین وجود دارد اما اگر فرصتی برای گذران اوقات خود با خانواده خویش را نداشته باشد به شدت اعضای خانواده کمبود او را حس می‌کنند زیرا هیچ‌وقت کسی نمی‌تواند برای شوهر آن زن، نقش همسری را ایفا کند و یا پرستار، مادر بزرگ و سایر افراد و نهادهایی که به زن در نگهداری کودک کمک می‌کنند هرگز نمی‌توانند نقش مادر را برای آن کودک ایفا کنند و کودک نیز هرگز چنین دریافتی را از دیگران ندارد درحالی‌که موقعیت شغلی یک زن را می‌توان با زن دیگری یا مرد دیگری پر کرد و جایگزینی برای او آورد هرچند که زحمات و تجربه و شیوه کار آن زن شاید بسیار متمایزکننده باشد و روند کار با جایگزین قرار دادن برای او کند شود و از کیفیت آن کم شود اما نکته مهم آن است که عدم حضور یک زن در موقعیت شغلی‌اش به اندازه عدم حضور او در کنار اعضای خانواده‌اش حس نمی‌شود؛ اما یک زن انقلابی می‌تواند توانایی بیش‌تری از مدیریت خانواده را داشته باشد یعنی وقتی او توانست اعضای خانواده خود را به بلوغ برساند حال احساس مسئولیت در جامعه می‌کند و به طور مستقیم پا در عرصه‌های اجتماعی می‌گذارد.

منابع:

علامه سید محمد حسین طباطبایی. (۱۳۹۰). ترجمه تفسیر المیزان (جلد چهارم). (سید محمد باقر موسوی همدانی، مترجم) قم: انتشارات اسلامی. روح الله خمینی. (۱۳۵۸). صحیفه امام (جلد نهم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). روح الله خمینی. (۱۳۵۸). صحیفه امام (جلد هفتم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). سید علی خامنه‌ای (۱۳۷۵/۱۲/۲۰)

۱- کارشناسی رشته علوم اجتماعی (گرایش انسان‌شناسی)، کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی (گرایش انسان‌شناسی) دانشگاه تهران

فرزند و تربیت صالحانه آنان است چراکه مادران بدکاره و دزد و ... نیز وجود دارند ولی آنان دارای شرافت مادری نیستند و نمی‌دانند رفتارشان منجر به تباه کردن خودشان و نسلشان است. سنگینی مسئولیت یک مادر آنجایی مشخص می‌شود که فرزندش می‌تواند منجر به سعادت‌مند شدن و یا تباه شدن یک جامعه شود چراکه فرزندان امروز هستند که در آینده در راس کارها و امور یک کشور قرار می‌گیرند و آینده آن کشور را رقم می‌زنند

مادری یکی از نقش‌های زنان است که مناقشات زیادی چه از سوی زنان و چه مردان بر سر آن می‌باشد و از آنجایی که تأثیر مهم و چشم‌گیری در تمدن‌سازی به لحاظ سیاست‌های عمیق تربیتی در خانواده دارد برای حکومت‌ها نیز از اهمیت والایی برخوردار است و صاحبان قدرت نیز حق خود می‌دانند که در این مسأله شخصی با اتخاذ قوانین و یا سیاست‌های مختلف از جمله تشویق زنان به فرزندآوری بیشتر دخالت کنند.

و اینجاست که تربیت صحیح یک بچه، سعادت یک جامعه را بیمه می‌کند و برعکس آن نیز اگر یک بچه‌ای در [دامن] مادر تربیت تربیت اسلامی و تربیت انسانی نداشته باشد و انحراف داشته باشد، این ممکن است که بعدها یک جامعه را به فساد بکشد؛ نفوس کودکان تربیت را زود قبول می‌کند و خوب و بد را زود می‌پذیرد لذا مادران باید مسئول افعال و اعمال خود و کودکانشان بدانند و با توجه و دقت به تربیت بپردازند چراکه این نفس کودک همچون ظرف خالی می‌ماند که والدین آن را در ابتدا پر می‌کنند و کودک از وقتی که چشم باز می‌کند پدر و مادرش را می‌بیند و می‌شناسد و اگر والدین آن ظرف را با خوبی پر کنند آن فرزند می‌آموزد و دنبال خوبی‌ها می‌رود و اگر با بدی پر شود به دنبال بدی می‌رود؛ بچه ابتدا همراه والدینش هست و همه چشم و گوشش به فعل و قول آنهاست اگر او دید مادرش دروغ می‌گوید و بعد هم دید پدرش دروغ می‌گوید، دروغگو بار می‌آید و اگر دید مادر آدم صحیحی است و پدر نیز آدم صحیحی است او صحیح بار می‌آید در نتیجه مادران باید به سنگینی مسئولیت خویش اذعان داشته باشند. (خمینی، ۱۳۵۸)

نقش‌های اجتماعی دیگری که در جامعه وجود

جدا شده‌اند و در پرورشگاه‌ها رفتند اینها چون پیش‌اجنبی هستند و محبت مادر ندیده‌اند، عقده پیدا می‌کنند. این عقده‌ها منشأ همه مفاسد یا اکثر مفاسدی است، که در بشر حاصل می‌شود. این جنگ‌هایی که پیدا می‌شود از عقده‌هایی است که در قلوب این خونخوارها هست. این دزدی‌ها، این خیانت‌ها، اینها اکثراً از عقده‌هایی است که در انسان هست. بچه‌های شما را اگر از شما جدا کردند، به واسطه نداشتن محبت مادر، عقده پیدا می‌کنند؛ به فساد کشیده می‌شوند. مأمورند اینها، مأمور بودند این دستگاه به اینکه بچه‌های ما را به فساد بکشند؛ از آن اول نگذارند در یک دامن محبت بزرگ بشود، تربیت بشود تا عقده پیدا بشود. (خمینی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۳۰)

کاملاً مشخص است که مادر به خاطر همان نه ماهی که فرزندش را حمل کرده با او انس گرفته و به خاطر دوران بارداری به زحمت افتاده است لذا طبیعی است که هیچکس نسبت به مادر برای فرزند مهربان‌تر نیست چرا که مادر فرزند را از وجود خودش می‌داند و آن طوری که مادر نسبت به سلامت و آینده فرزند حساس است کس دیگری نمی‌تواند آن حساسیت را داشته باشد لذا محبتی که مادر نسبت به فرزند دارد غیر از محبت دیگران می‌باشد و این محبت از تمام وجود مادر سرچشمه می‌گیرد و فرزند نیز با تمام وجود این محبت را از مادر دریافت می‌کند و در صورت عدم وجود این محبت همانطور که امام (ره) فرموده‌اند فرزند عقده‌ای بار می‌آید که آسیب‌های زیادی را برای خود او و جامعه به همراه دارد.

مادران مهم‌ترین و بزرگترین الگو برای بچه‌ها هستند و بیش‌ترین یادگیری در بچه‌ها از طریق الگوپذیری صورت می‌گیرد و چون بچه علاقه زیادی به مادر دارد و بیشتر در دامن مادر است بیش‌ترین تأثیر را از مادر می‌گیرد و حرف مادر و خلق مادر و عمل مادر در بچه اثر دارد و بچه از همان ابتدا می‌بیند مادرش اخلاق خوش دارد، اعمال صحیح دارد، گفتار خوش دارد، این بچه از همان جا اعمال و گفتارش را از مادر تقلید می‌کند که از همه تقلیدها بالاتر است و به تزییق مادر صورت می‌گیرد که از همه تزییق‌ها موثرتر است، تربیت می‌شود؛ امام خمینی (ره) از این مسئولیت سنگین که در دایره نقش زنان وجود دارد تحت عنوان شرف مادری یاد می‌کنند و می‌فرمایند که زنان در این شرف از مردها جلو هستند. این امر نشان می‌دهد که ممکن است مادران بی‌دقتی هم وجود داشته باشند و آنان نیز بچه بزرگ کنند ولی چیزی که باعث رشد و تعالی فرزند و به دنبال آن رشد جامعه می‌شود شرافت مادران در بزرگ کردن

«بازگشت گمورا»؛ بازگشت بحران جنسی به دنیا

حجت الاسلام محمد جواد رئیسی کارگردان مستند «بازگشت گمورا» است. طبق گفته خودش از روی دغدغه به ساخت کلیپ روی آورده و پس از آموزش‌هایی که در حوزه هنری فرا می‌گیرد، به تدریج ساخت فیلم کوتاه را شروع می‌کند.

اولین و مطرح‌ترین آثار

«این جا آسمان زیباست»، «لباس پادشاه» و «نغمه سرا»، از اولین کارهای من است و «بازگشت گمورا» مطرح‌ترین اثری بوده که کارگردانی کرده‌ام.

اثری داشتم با عنوان «لباس پادشاه» که سال گذشته در جشنواره عمار حضور داشت، فیلم «نغمه سرا» امسال در جشنواره چهل چراغ جایزه گرفت و همین طور در جشنواره سما نیز حضور داشت.

ایده «بازگشت گمورا»

یکی از دوستان بنده در حال پژوهش برای تولید فیلمی بود که در حین تحقیقاتش به این موضوع برخورد کرد و آن را با ما درمیان گذاشت؛ بنده نیز تصمیم به تولید فیلمی با این مضمون گرفتیم. «بازگشت گمورا» به نقش آمریکا در تحول مسائل جنسی دنیا و آثاری که از خودشان به جای گذاشته‌اند می‌پردازد و بزرگترین حرف «بازگشت گمورا» نشان

دادن عاملان اصلی در بحران جنسی دنیا است.

مشکلات ساخت

به دلیل این که کار، آرشیوی است، جستجو و تحقیق در موضوع فیلم با سختی مواجه بود؛ با وجود منابع محدودی که برای تحقیق در اختیار داشتیم با زحمت بسیار زیادی به جمع‌آوری آرشیو پرداختیم.

کاری با موضوع نقد روشنفکری در دست تولید دارم که در مرحله فیلمنامه است؛ دوتا کار دیگر هم دارم که یکیشان درباره یمن و دیگری درباره آمریکا است که الان در مراحل پایانی تدوین هستند.

جشنواره عمار

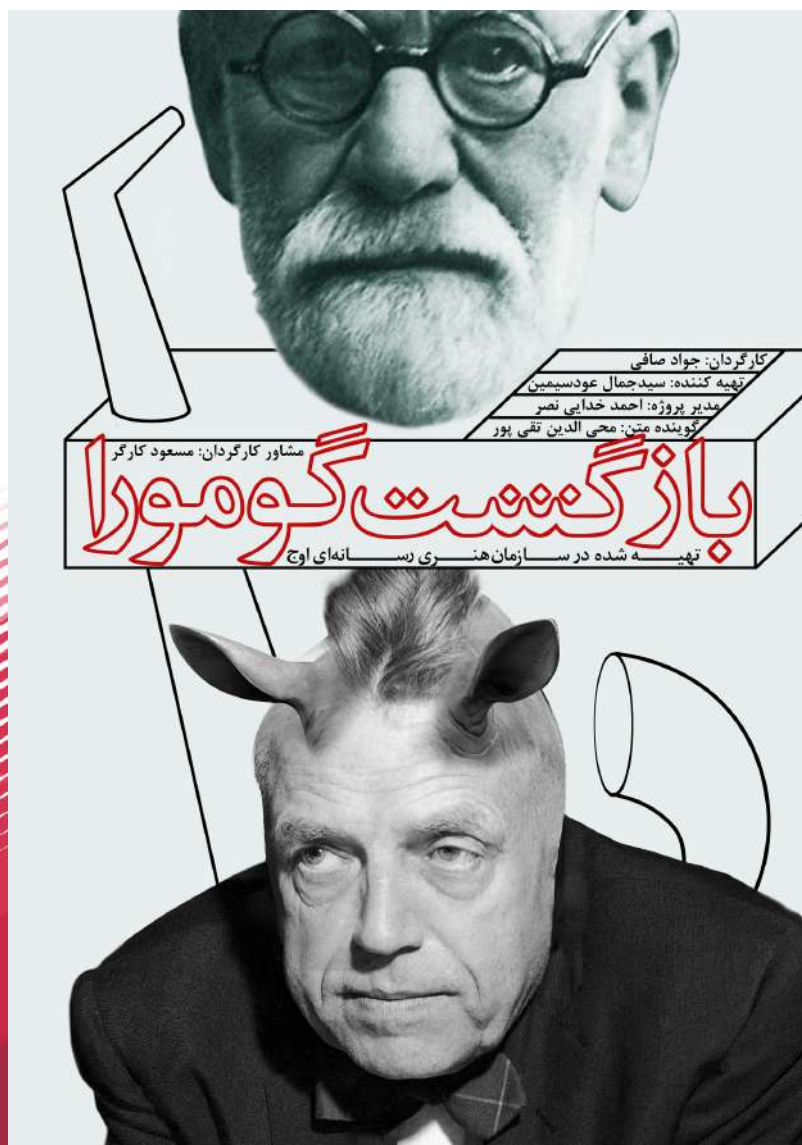
اولین بار در یکی از روزنامه‌ها خبر اختتامیه جشنواره عمار را شنیدم و از سال بعد یعنی در سومین دوره جشنواره عمار، با ارسال فیلم، شرکت داشتم.

عمار نسبت به بقیه جشنواره‌ها یک ویژگی خاص دارد که او را متمایز کرده، آن هم بحث اکران‌های مردمی‌اش است؛ اکران‌های بسیاری از جشنواره‌ها مخصوص افشار هنرمند و روشنفکر است ولی جشنواره عمار مردمی بوده و متعلق به قشر خاصی نیست. می‌توانم بگویم اکران مردمی بزرگترین مزیت جشنواره عمار به حساب می‌آید.

کمکی که جشنواره عمار به سینما کرد، تربیت فیلمسازان جوان و خوش‌آئینه بود که من از همین امتیازش خوشم می‌آید.

پیشنهاد موضوع به فیلمسازان

بزرگترین ضعفی که در کشور داریم بی‌اعتمادی مردم نسبت به بدنه خاصی از مسئولین و ناامیدی از آنهاست؛ به همین دلیل نقد درون‌گفتمانی و مطالبه‌گری برای رسیدن به آرمان‌های انقلاب بهترین موضوع است.





وحید فرجی:

خاطرات نارنجی از عامل نارنجی

وحید فرجی، متولد ۱۳۵۸ است که از دوران دبیرستان کارهای هنری خود را در رشته‌های خوشنویسی و عکاسی آغاز و در دانشگاه رشته عکاسی را دنبال کرد.

فرجی علاقه خود به سینما را از سال ۸۹ با تصویربرداری در مستندهای روایت فتح دنبال کرد و تا کنون بیش از ۷ اثر را کارگردانی کرده است که «غزال ایرانی»، «نسیم حیات» و «پارسیان زنگبار» از جمله آنهاست.

او که جوایز ملی و بین‌المللی بسیاری در کارنامه خود دارد، با اثر «خاطرات نارنجی» در هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار حضور دارد، در این مستند کارگردان به استفاده آمریکا از تسلیحات شیمیایی به نام عنصر نارنجی علیه مردم و محیط زیست در ویتنام می‌پردازد.

بخش‌های متعدد جشنواره سبب ایجاد سردرگمی و حجم بالای کار می‌شود و این حجم بالای کار نیازمند نیروی بسیار و انرژی مضاعف می‌شود و عدم جداسازی بخش‌های مختلف و حجم بالای بخش‌های جنبی اجازه ورود عمیق و بررسی نقاط ضعف را نمی‌دهد و این انرژی اگر در تنها سه بخش مختلف پخش شود اثر گذاری بیشتری به همراه خواهد داشت.

سوژه‌های مغفول مانده

به نظرم با توجه به ماهیت و اهداف جشنواره عمار، موضوعی که از آن توسط گفتمان‌های انقلابی در این سال‌ها مورد غفلت واقع شده، توجه به مسائل و دغدغه‌های اجتماعی از جمله توزیع عدالت، فقر، اقتصاد و بروکراسی‌های اداری است.

فیلمسازان متعهد در حوزه‌های اجتماعی ضعیف وارد می‌شوند و کسانی هم که در مقوله سیاست‌گذاری امر هستند باید در سیاست‌های خود به این مسئله توجه ویژه‌ای نشان دهند.

خود را از نگاه کسانی روایت کردیم که خود این جنایت را مرتکب شده‌اند و اکنون تبعات آن دامن خودشان را گرفته است.

مشکلات ساخت این مستند

با توجه به این که تصویربرداری این اثر در خارج از ایران صورت می‌گرفت، بخشی از مشکلات مربوط به نقل و انتقال و نیاز به مترجمی بود که باید با ما همراه می‌شد و نکته دیگر مسیر جلب اعتماد سوژه‌های مستند بود؛ چرا که آن‌ها هیچ گونه شناختی از ما نداشتند و این مرحله جلب اعتماد پروسه سختی بود و این که ۸۰ درصد از این مستند تولیدی و بقیه آن آرشیو است.

جشنواره عمار

من از دوره سوم با این جشنواره همراه بوده‌ام و انتقاد این است که تعداد بخش‌های جشنواره زیاد است و این مسئله باعث می‌شود که مسئولان امر نتوانند با جدیت و عمق به همه جوانب آن بپردازند و به عنوان مثال پس از گذشت ۲ روز از جشنواره بنده هنوز نمی‌دانم که آثارم به جشنواره راه پیدا کرده است یا خیر.

چرا «خاطرات نارنجی»

«خاطرات نارنجی» سومین قسمت از سه گانه‌ای است که با موضوع استفاده آمریکا و اسرائیل از سلاح‌های نامتعارف در جنگ به تصویر در آمده، که نخستین قسمت از این سه گانه در لبنان و با موضوع استفاده اسرائیل از بمب‌های خوشه‌ای در این کشور و دومین قسمت از آن به استفاده آمریکا و اسرائیل از بمب‌های اورانیوم ضعیف شده در عراق و لبنان می‌پردازد.

در جنگ ویتنام و ماجرای استفاده آمریکا از تسلیحات شیمیایی علاوه بر مردم و سربازان ویتنامی تعداد بسیاری از نیروهای آمریکایی به واسطه حضور در آن منطقه و عدم آگاهی نسبت به خطرات این مواد خود و فرزندان‌شان که از ژن آن‌ها متولد شده‌اند معلول به دنیا می‌آیند، همچنین مردم ویتنام با وجود گذشت بیش از ۴۰ سال از این جنگ همچنان از تبعات ناشی از این مواد رنج می‌برند.

در مرحله تحقیق و پژوهش مستند «خاطرات نارنجی» فرزندان از سربازان آمریکایی را پیدا کردیم که دچار معلولیت‌های ناشی از این مواد شده بودند و پس از جلب اعتماد، آن‌ها را در ساخت مستند با خود همراه کردیم و قصه



خالقی: عمار یک مثلث است

اتکای به نفس شیعی در آهنگر

این کارگردان در ادامه بیان داشت: سختی‌های این مستند هم مانند «آهنگر» بود ولی به دلیل اینکه این مستند در حین عملیات تصویر برداری شد و نیروها مدام در درگیری بودند ساخت آن بسیار دشوار تر بود.

خالقی درباره جشنواره عمار گفت: بنده قبل از اینکه جشنواره عمار شکل بگیرد با آن آشنا شدم و در آن فعالیت کردم البته در جشنواره‌های دیگر هم حضور داشته‌ام به طور مثال امسال مستند «پسرم» در جشنواره حقیقت شرکت کرد و به بخش جایزه شهید آوینی راه یافت.

این کارگردان با تجربه خطاب به کسانی که قصد دارند وارد عرصه مستند سازی شوند گفت: همیشه به فیلم سازان جوان گفته‌ام اطرافشان را با دقت نگاه کنند و دنبال مسائل بومی انقلاب اسلامی، جبهه مقاومت و موضوعات دینی محله خودشان باشند یا اینکه بهتر است از فضای تاریخ شفاهی استفاده کنند و فنون مصاحبه‌گری، پژوهش‌گری و پرسش‌گری را بیاموزند تا بعد به مرحله فیلم سازی برسند. وی در ادامه درباره حضور خود در جشنواره‌های مختلف گفت: بنده در جشنواره‌های مختلفی مثل رویش، حقیقت، رشد، فیلم کوتاه تهران و عمار حضور داشته‌ام و به نظرم جشنواره عمار باید روزی به مرحله‌ای برسد که هالیوود برای فیلمهایش به دبیرخانه این جشنواره نامه بزند و تقاضای اکران بدهد.

وی افزود: در عمار دو ایده محوری وجود داشت که باعث شکل گیری آن شد، اول اینکه آثار بچه‌های واقعی انقلاب اسلامی و کسانی که بایکوت شده بودند را دید و دوم اینکه عمار موضوعاتی که در رسانه‌های ما به دلیل وجود فساد سیاسی مغفول مانده بود را پیدا کرد و روی آنها دست گذاشت.

این کارگردان خاطر نشان کرد: عمار فقط جشنواره‌ای نبود که نگاهش به موضوع و فیلمساز ختم شود بلکه مخاطب را هم دید و سعی کرد آثار بچه حزب اللهی‌هایی که دیده نشده بودند را به مخاطبانی برساند که با سینما قهر بودند و به آن تمایل نداشتند به طور کلی عمار این مثلث را برقرار کرد.

خالقی در ادامه هدف از ساخت این دو مستند را چنین عنوان کرد: ما با ساخت این مستندها سعی کردیم رزمندگان افغانستانی که با عنوان فاطمیون در سوریه حاضر شده‌اند و در رسانه‌های ما دیده نمی‌شوند را به مردم معرفی کنیم تا شاید بتوانیم حششان را ادا کنیم.

این کارگردان تصریح کرد: امسال به دلایل امنیتی ما نتوانستیم به سوریه برویم پس باید این مستندها را پشت جبهه و با استفاده از آرشیوهای موجود می‌ساختیم تا بتوانیم یک کار خلاقانه و جذاب به دور از کلیشه تولید کنیم که گروه رسانه‌ای فاطمیون در شبکه افق، حمایت معنوی و آرشیوی این کار را برعهده گرفت.

کارگردان حاضر در هفتمین جشنواره عمار درباره موضوع مستند دیگر خود با عنوان «پایان غرور» گفت: این مستند نگاه امروزی به زندگی نامه بنی صدر و ناکامی او در ریاست جمهوری دارد که سعی کرده‌ایم با تحلیل تاریخی سیاسی از این شخصیت نقش مهمی در بصیرت‌افزایی مخاطبان داشته باشیم.

وی در ادامه درباره ساخت این مستند عنوان کرد: این مستند با استفاده از آرشیوهای صدا و سیما و بسیاری از فیلم‌هایی که خودمان دانلود کردیم تهیه شده است که می‌توانم بگویم در سینمای مستند ایران ساخت کارهای آرشیوی به دلیل نبود دسترسی بسیار سخت است به طوری که ما بیش از یک سال برای تکمیل آرشیو «پایان غرور» معطل ماندیم.

خالقی درباره مستند «سید حامد» گفت: این مستند روایتی از آزادی شهر فلوجه و یکی فرماندهان نیروهای مردمی «حشد الشعبی» عراق به نام «سید حامد الجزایری» است. وی افزود: وقتی از اتفاقات عملیات فلوجه آگاه شدم تصمیم گرفتم که به آنجا بروم و از نزدیک اتفاقات را به تصویر بکشم تا بتوانم از طریق رسانه آن را به مخاطب منتقل کنم.

این کارگردان خاطر نشان کرد: برای ساخت این مستند اجازه ورود به منطقه را به ما نمی‌دادند تا اینکه بالاخره هماهنگی با گروه «سرایا الخراسانی» انجام شد و با فرمانده این گروه جهت روایت عملیات همراه شدیم.

به گزارش خبرنگار نشریه روزانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، «محمد مهدی خالقی» کارگردان مستند «آهنگر» طی گفت و گویی از سابقه خود در عرصه هنری گفت: ورود من به عرصه هنری در سال ۸۲ بود و دلیل آن احساس تکلیفی بود که نسبت به خالی بودن عرصه مستند سازی داشتم، تا الآن هم بالغ بر ۶۰ مستند را کارگردانی کرده‌ام.

وی افزود: در این دوره از جشنواره عمار با مستندهای «آهنگر»، «پسرم»، «پایان غرور»، «فاتح» و «سید حامد» شرکت کرده‌ام و مستند دیگری با موضوع عزاداری اهل سنت برای امام حسین (ع) در بنگلادش هم در دست تدوین دارم که به این دوره از جشنواره نرسید.

خالقی موضوع مستند «آهنگر» را چنین عنوان کرد: موضوع این مستند درباره «صلاح داوود سلمان» رزمنده و جانباز عراقی است که با ابداع یک شیوه جدید با داعش مبارزه می‌کند. وی افزود: در این مستند اتکای به نفس، جنبش نرم‌افزاری و جنگ مقاومتی عراقی‌ها در مقابل داعش را به تصویر کشیده‌ام.

این کارگردان درباره مشکلات و نحوه ساخت این مستند تصریح کرد: مستندهای جنگی مشکلات خودش را دارد یعنی از موافقت برای حضور در مناطق جنگی و پیدا کردن سوژه گرفته تا هماهنگی لحظه به لحظه برای مراحل ساخت، تعداد محدود همراهان، نبود برق و خطرات ناشی از بمب و خمپاره از مشکلاتی موجود در ساخت مستندهای جنگی است. وی افزود: زمان ساخت این مستند قبل از آزادی فلوجه و در پشت خط عملیات است که زمان رسیدن ما به عراق نیروها در حال آماده شدن برای عملیات فلوجه بودند.

محمد مهدی خالقی درباره مستند «پسرم» و «فاتح» گفت: بنده به همراه چند تن از دوستان یک مجموعه مستندی را با موضوع فرماندهان شهید فاطمیون ساختیم که هر قسمت از این مجموعه درباره یک شهید است، «پسرم» زندگی شهید «محمد رضا خاوری» ملقب به «جحت» و مستند «فاتح» زندگی سردار شهید فاطمیون «رضا بخشی» ملقب به «فاتح» از این مجموعه است که بنده کارگردانی کرده‌ام.

کرباسی از مراحل ساخت مستند جنجالی اش می گوید

«شب نامه»؛ مستندی جاسوسی در کانال تلگرام

براین که می خواهند کاری کنند تا کانال شب نامه از دسترس خارج شود و حدود ۳ هفته پس از این تماس کانال از دسترس خارج شد و امکان ورود به آن را نداشتیم و مدیریت کانال در اختیارمان نبود و سرخ هایی در رابطه با این افراد پیدا شد و پیگیری هایی در این زمینه صورت گرفت و پس از این اتفاق، اکانت اینستاگرام و تویتر را فعال کردیم و در کنار آن سایت شب نامه را نیز راه اندازی کردیم.

چه کسانی شب نامه را دیدند؟

حدود ۱۱۰ اکران در بازه زمانی ۲ ماهه در مکان های مختلف از جمله دانشگاه ها، حوزه های علمیه و مراکز نخبگانی داشته ایم و بحمدالله بازخوردها مثبت بوده اند و جو سازی ایجاد شده از سوی سیستم استارتاپی که توسط عده ای انجام شد، براین دیده شدن مؤثر بود و با توجه به این استقبال امیدواریم کار به بازدهی مالی برسد.

از شخصیت های فرهنگی و سیاسی کشور هم آقایان بهروز افخمی، وحید جلیلی، حسن عباسی و سلیم غفوری کار را دیده اند که خوشبختانه از ریتیم، محتوا و جذابیت کار رضایت داشتند و صحبت هایی با آقای غفوری جهت پخش این مستند از صدا و سیما را داشته ایم.

جشنواره عمار

جشنواره عمار حرکتی خوب و ارزنده در سینمای ایران است و جریان نویی را توانسته ایجاد کند، البته به نظرم این جشنواره باید برابعد فنی و سینمایی کارها تأکید کند تا شاهد ارتقاء کیفیت آثار باشیم و این جشنواره می تواند زمینه هایی جهت حضور و تعامل فیلمسازان عمار با متخصصان مشاغل سینمایی در بخش های مختلف را ایجاد کند.

در ابتدا تصورمان این بود که نهایت کار ۷۰ دقیقه باشد، اما زمانی که وارد پروسه تصویربرداری شدیم کتیش اتفاقاتی که در طول ماجرا برایمان افتاد، سبب شد تا مدت زمان کار افزایش یابد و با توجه به بازخوردهای اثر بحمد الله مخاطب از ریتیم کار، فضای قصه و نوع روایت خسته نمی شود.

موقعیت هایی که کاملاً مستندند

موقعیت های فیلم از جمله تعاملات با آدم های مختلف از جمله مواجهه با آقای شریعتمداری، زاکانی و فردوسی پور، دوربین مخفی های فیلم و حتی صحبت های دو نفره موقعیت هایی کاملاً مستند هستند و دیالوگ های تلگرامی نیز به صورت آنلاین ضبط شده و همان لحظه اتفاق می افتاد و برخی دیالوگ ها که قبلاً انجام شده بود را به صورت تصویری بازنمایی کرده ایم.

نقش اطلاعات سپاه در تولید شب نامه

تعامل اصلی گروه ما با سازمان اطلاعات سپاه بود و پس از این که کانال تلگرامی تأسیس شد، این تعامل به صورت جدی آغاز شد و در برهه هایی که نسخه های اولیه کار آماده شد، این عزیزان کار را دیدند و در همان جلسات بحث مصاحبه با سیامک نمازی مطرح شد و هماهنگی های کار انجام شد.

البته مراحل جمع آوری اطلاعات موجود در مستند را در حین پژوهش انجام دادیم و در این میان یک سری اطلاعات جدید را به دست آوردیم و در اختیار عزیزان در اطلاعات قرار دادیم.

سرانجام سازندگان مستند

با توجه به فضای افشاگرانه مستند تهدید هایی در این میان اتفاق افتاد و تماسی با ما گرفته شد مبنی

مهدی کرباسی، دانشجوی مهندسی صنایع شریف بود و از سال ۹۰ وارد عرصه مستندسازی شد و حدودی ۵ سالی است که وارد این عرصه شده ام و تا به حال آثاری از جمله خوان هشتم، فاکتور صوری را ساخته ام.

کرباسی، با اثر شب نامه به هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار آمده است. این اثر روایتی از پشت پرده یک کانال تلگرامی است که راوی آن دانشجوی مستندسازی است که قصد دارد وارد فعالیت های استارت آپی یا کسب و کارهای نوپا شود، اما در این مسیر وارد بازی بزرگی می شود که هیچگاه فکر آن را هم نمی کرد.

ماجراهای شب نامه

قبل از ساخت این مستند، بنده به همراه چند تن از دوستانمان به دنبال راه اندازی یک استارتاپ بودیم و در جلساتی که برگزار می کردیم با مواردی مشکوک روبرو شدیم و همزمان با این جریان برخی دوستان در معاونت محتوایی مؤسسه «سفیر فیلم» پژوهشی در همین موضوع را آغاز کرده بودند و جلسه ای برای ارائه این پژوهش ها گذاشتند و چند هفته ای روی ایده کار فکر کردیم تا به این نتیجه رسیدیم تا اطلاعات موجود را در قالب یک کانال تلگرامی منتشر کنیم و بدین شکل ایده مرکزی کار شکل گرفت.

روایت فیلم

از زمان شکل گیری ایده تا پایان کار حدود ۱۰ ماه پروسه تولید این مستند به طول انجامید و سعی کردیم افزون بر این که مخاطب عام را از پشت پرده این جریانات آگاه سازیم، جوانان را نیز با این مستند همراه کنیم.





عبدالامیر سیبسی:

فرصت رشد عمار به هنرمندان بهترین خدمت

دیده شدن کارهای انقلابی شده است. یکی از مزیت‌های این جشنواره پوشش دادن گرایش‌های مختلف در خودش بوده و مزیت دیگر بحث اکران عمومی‌اش است که امیدوارم این حرکت با همین روال پیش رود تا در آینده یکی از سرآمدترین جشنواره‌ها شود.

تغییر جشنواره عمار در عرصه سینما همین فرصت رشدی که عمار به هنرمندان شناخته نشده داد بهترین خدمتی بود که می‌توانست در جهت تقویت عرصه سینمایی داشته باشد.

ما به موضوع کودکان انقلاب اسلامی باید بیشتر توجه کنیم، تا الان به صورت سرگرمی و تفریحی کاهایی ساخته شده ولی خیلی شاخص نیستند تا بتوانیم آنها را به عنوان الگو به کودکان معرفی کنیم.

سرباز آمریکایی نشان دهیم که وارد بافت سنتی و بومی شهر یزد شده و با استفاده از اسلحه، آثار فرهنگی شهر را تخریب می‌کند.

رده سنی «جنگ جهانی سوم» این پویانمایی برای کودک و نوجوان مناسب است و با ساخت این کار قصد داشتیم افراد را به خود بیاوریم که جنگ نرم کمتر از جنگ سخت نیست. برای ساخت این پویانمایی منابع، سیستم ضعیف و سخت افزار محدودی داشتیم که این باعث طولانی شدن روند کار شد.

جشنواره عمار سال ۹۳ توسط یکی از دوستان با جشنواره عمار آشنا شدم و نظرم راجع به این جشنواره این است که عمار با جریان فوق‌العاده‌ای که بوجود آورد باعث

عبدالامیر سیبسی کارگردان ۳۳ ساله پویانمایی «جنگ جهانی سوم» طی گفتگویی از نحوه ورود خود به عرصه هنری اذعان داشت: من به دلیل علاقه شخصی در سال ۸۱ یادگیری و خودآموزی انیمیشن را شروع کردم که به واسطه آن سال ۸۴ در یک شرکت مشغول به کار شدم.

پس از ورودم در آن شرکت، ساخت انیمیشن را به صورت جدی آغاز کردم و الان هم این کار را در مرکز هنری بسیج یزد ادامه می‌دهم.

از کارهای مطرحی که انجام داده‌ام «مهمان ناخوانده» بود که سال ۹۳ در جشنواره عمار مقام آورد و «دو نفر بر فراز یک منبر» با موضوع واقعه غدیر خم بود که مقام اول را در جشنواره طنین کسب کرد.

موضوع پویانمایی «جنگ جهانی سوم» ما در این اثر سعی کردیم ماهواره را به عنوان یک





نولد امید جمعی، مرگ آزایمر همگانی در جشنواره عمار

نشان مردمی استقلال اهدا می شود به:

می شوند، قهرمانان ملی تولدی دیگر می یابند، کودکان و دانش آموزان به تورهای تاریخی برده می شوند و... تا با پیوست گذشته این کشورها به امروز زندگی مردمشان، قهرمانان و چهره های ملی همچنان زنده مانده و الگوی نسل آینده کشور باشند؛ و در واقع با این گونه اقدامات، از دچار شدن جامعه به آزایمر جمعی جلوگیری می کنند. برای جلوگیری از این آزایمر جمعی، باید پیوندی منطقی بین قهرمانان این مرز و بوم و روزمره زندگی مردم، برقرار شود.

جوانان و نسل جدید، باید سلوک و منش شهدا به عنوان بخش مهمی از ذخایر اجتماعی و قهرمانان دینی کشورمان را در زندگی روزمره شان، کاملاً زنده و راه گشا ببینند.

ما بهانه های معنایی و گفتمانی زیادی در جامعه برای تحقق این امر داریم، اما پیوست بین این بهانه ها هنوز به درستی شکل نگرفته است. این دغدغه چند ساله جشنواره عمار بود که چگونه می شود شهدا و خانواده شهدا را به صورت فعال و پویا در جشنواره تعریف کرد، بدون ایجاد یک حضور دکوری از این قهرمانان.

شهادت هسته ای؛ حافظه و هویت استقلال خواهی

ایران مرز استقلال خواهی ایران در دهه های اخیر در دست شهدای هسته ای است پس چه کسی بهتر از خانواده های این شهدا می تواند باشد تا نشان مردمی استقلال را به سینه سوژه های ایستاده و مقاوم نصب کند. پس تصمیم بر این شد که هیئت داوران بخش نشان مردمی استقلال، خانواده های شهدای هسته ای باشند. حضور فعال و پویا به امید پرورش رهروان راه پرچمداران استقلال خواهی کشور، داورانی که فیلم های منتخب را می بینند و برجسته ترین سوژه در حوزه اقتصاد مقاومتی را برمیگزینند؛ ۴ سوژه برگزیده، مفتخر به دریافت نشان استقلال «شهید علی محمدی»، «شهید شهپریزی»، «شهید احمدی روشن» و «شهید رضایی نژاد» می شوند.

فعال هستند و باید درباره تلاش ها و اقدامات آن ها فیلم ساخته می شود. ولی از این افراد فعال تجلیل به عمل نمی آید و همیشه از سازنده اثر برگزیده تقدیر می شود. پس وقتی این سوژه ها «بود» دارند، چرا «نمود» نداشته باشند؟ نمودی که هم باعث تلاش و کوشش بیشتر خود سوژه ها خواهد شد و هم باعث گشایش افق های جدید و دمیدن روح امید در قلب و ذهن آحاد مردم جامعه. پس نشان مردمی استقلال به این افراد می رسد، به سوژه های مستندهای حوزه اقتصاد مقاومتی.

در بهار استقلال، جای شهدای هسته ای پُر

در باب راز ماندگاری قهرمانان مردمی و الگوهای ملی، آن چه که مورد غفلت واقع شده، بحث «پیوست اجتماعی» است. چرا امروزه شهدا به عنوان بخش مهمی از ذخایر اجتماعی و قهرمانان ملی ما مانند شهید رجایی، شهید بابایی، شهید همت و یا شهدای هسته ای در زندگی روزمره اقشار مختلف مردم ما، حضور کم رنگی دارند.

چرا که ما پیوست های متناسب با این قهرمانان را در جامعه طراحی نکرده ایم؛ مثلاً در برخی کشورها برای حفظ شخصیت ها و الگوهای اجتماعی و علمی، جایزه سالانه آن شخصیت، با نام خود او طراحی و تبلیغ شده و تلاش فراوانی صورت می گیرد تا روز به روز بر میزان اعتبار ملی و حتی جهانی آن جایزه افزوده شود، تا جایی که برای دریافت آن جایزه تلاش های علمی و یا اجتماعی و... مبتنی بر معیارهای فکری آن اندیشمندان صورت گیرد. به این ترتیب اولاً خط فکری آن قهرمان یا اندیشمند تقویت و توسعه می یابد، ثانیاً خط فکری بسیاری از افراد، متناسب با معیارهای فکری آن اندیشمندان، جهت دهی می شود.

سال ۲۰۱۴ در آستانه یکصدمین سالگرد جنگ جهانی اول تصمیم گرفته می شود به مدت ۴ سال، جشن های بزرگداشت صدمین سالگرد جنگ جهانی اول در کشورهای درگیر جنگ برگزار گردد. در این جشن ها مردم با مصائب و مشکلات مردم کشورشان و مقاومت ها و سختی های آن ها در جنگ آشنا

ایده از شهرستان، اجرا در تهران

در یکی از شهرستان های کشور، جمعی از جوانان انقلابی فعال در فرهنگسرای یکی از محلات آن شهر، طرح «نشان مردمی استقلال» را با هدف ارتباط بین مردم و اقتصاد مقاومتی در محله اجرا کردند که طی آن افرادی را که به نوعی قدمی در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی برداشته بودند شناسایی شده و در مرحله بعد با انتخاب افراد شاخص تر و برگزاری مراسم بزرگداشت برای این فعالان، به آن ها نشان استقلال مردمی اهدا کرده بودند.

مثلاً: زن و شوهری که به جای کالای خارجی، کالای مشابه ایرانی خریداری کرده بودند؛ مغازه داری که فقط کالای ایرانی می فروخت، دانشجویی که در حوزه اقتصاد مقاومتی مقاله ای نوشته بود و...

ایده ای بسیار ارزشمند و کاملاً منطبق بر رویکردهای مورد نیاز جامعه؛ افرادی که در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی، قدمی برمی دارند، احساس می کنند که دیده می شوند و عملشان مورد تأیید و تشویق هموطنانشان قرار می گیرد، مطمئن می شوند کارشان بیهوده نیست و برای برداشتن گام های بزرگتر در این مسیر، امید و انگیزه شان مضاعف می شود.

ایده ای که ظرفیت ملی شدن و رسانه ای شدن دارد

جشنواره عمار هم اصرار داشته و دارد که در حوزه های اجتماعی و اقتصادی، بروز جدی و غیرشعاری داشته باشد. ایده و طرح نشان مردمی استقلال در گوشه ای از کشور اجرا شده بود، اما ظرفیت این را داشت و دارد که در سطح ملی و منطقه ای طرح و اجرا شود و این فرصتی بود که «نشان مردمی استقلال» در جشنواره عمار مطرح و برجسته شود.

سوژه به جای فیلمساز

نشان استقلال نه به سازنده فیلم برگزیده، که به سوژه فیلم تعلق می گیرد. نکته این است که اصلاً چرا به سمت ایجاد بخش نشان استقلال رفتیم؟ افرادی در عرصه تولید و اقتصاد مقاومتی در جامعه



نگاهی به فیلم‌های «نشان استقلال»

جایزه تلاشگران استقلال از دست خانواده شهدای هسته‌ای

تا اولاً اعتماد بقیه اهالی را به دست آورد و سپس با راه اندازی مشاغلی مثل پرورش قارچ، نگهداری ماکیان، کاشت گل و گیاهان دارویی و آزمایش همه راه‌های ممکن برای بهره‌وری بیشتر، الگویی ایجاد کند که دیگران و حتی آیندگان از انجام آن راضی باشند.

چوب بستنی

غلامرضا دارابی، جوانی ۳۶ ساله اهل زندیه استان مرکزی است که تصمیم به بومی کردن تولید چوب بستنی می‌گیرد. او برای تحقق این تصمیم، چند سفر تحقیقاتی و مطالعاتی به کشورهای دیگر می‌رود و روند کار را به دقت بررسی می‌کند. سرانجام با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کارخانه تولید چوب بستنی از بهمن ۹۴ کارش را شروع می‌کند. با راه اندازی این کارخانه ۱۷۰ نفر به صورت مستقیم مشغول به کار شدند و علاوه بر رونق اقتصادی این شهرستان، بخش عمده نیاز کشور به واردات چوب بستنی را برطرف نموده و قدم بزرگی برای جلوگیری از خروج سالانه ۲۴۰ میلیارد تومان از سرمایه کشور برداشته است. محصولات این کارخانه هم اکنون به کشورهای دیگری چون عراق و افغانستان و ترکیه صادر می‌شود.

و استقلال خواهی ملت بزرگ ایران، طلایه داران این عرصه بوده و شهدای هسته‌ای، شعار «ما می‌توانیم» را به تمام معنا، محقق نموده و جان خود را بر سر استقلال ایران اسلامی، نهاده‌اند. مراسم اختتامیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، شاهد تولد نشان جدیدی است، نشان استقلال.

فیلم‌های منتخب با موضوع اقتصاد مقاومتی، در اختیار هیئت داوران قرار گرفته تا مورد بررسی قرار گیرند. فیلم‌های برگزیده توسط هیئت داوران، مفتخر به دریافت نشان استقلال «شهید احمدی روشن»، «شهید علی‌محمدی»، «شهید شهرداری» و «شهید رضایی نژاد» می‌شوند. در ادامه با اسامی فیلم‌های کاندیدای دریافت نشان استقلال و سوژه آن‌ها آشنا می‌شوید:

اویس

اویس زکی خانی، جانبازی است که پس از بازگشت به روستای محل تولدش، تصمیم می‌گیرد که با ایجاد مشاغل جدید، روستاییان را ترغیب به بازگشت کند. او عقیده دارد برای انجام کارهایی که سخت به نظر می‌رسند لازم است یک نفر پیش قدم شود، او می‌خواهد برای دیگران پیشرو باشد. در بازگشت به روستا، تمام تلاشش را به کار بسته

مراسم اختتامیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، شاهد تولد نشانی جدید است. نشانی که به فیلم‌های برگزیده با موضوعی خاص تعلق می‌گیرد. بخشی که هم در ترکیب هیئت داوران و هم در فرد برگزیده جهت دریافت نشان، کاملاً منحصر به بوده و نوید بخش رویش جدیدی در جشنواره عمار است.

«نشان استقلال» نشانی است برای فیلم‌های با موضوع اقتصاد مقاومتی که نه به کارگردان اثر برگزیده، بلکه به سوژه اثر تعلق می‌گیرد. سوژه‌ای که با کار و تلاش خستگی ناپذیر خود، توانسته به الگویی برای رشد و پیشرفت همه ایرانیان تبدیل شود؛ آن هم در اوج تحریم‌ها خارجی و بعضاً سوء مدیریت‌ها و بی‌برنامگی‌های داخلی.

پس او باید دیده شود، باید این «ما می‌توانیم» به فعلیت رسیده، به همه معرفی شود. و این باعث ایجاد امید در دل صدها هزار نیروی ایرانی آماده به کار می‌شود، نه وعده‌های پوچ و توخالی عده‌ای سازشکار.

ترکیب هیئت داوران نیز در نوع خود بی‌نظیر است، داوران هم باید از جنس عزت خواهی و استقلال طلبی باشند تا بتوانند سوژه‌های ناب را در فیلم‌ها برگزینند؛ و چه کسانی بهتر از خانواده شهدای هسته‌ای که امروز در میدان خودکفایی



فروشگاه «یا علی» کار می‌کنند و زندگی خود را می‌سازند. ۴۴ نفری که گاهی زمین خورده‌اند اما به مدد یا علی گفتن، برخاسته‌اند.

یک دست صدا دارد

علی بیاتی، از جانبازان دفاع مقدس است که بر اثر انفجار مین مجروح شده و با وجود مشکلات جسمی، دست از تلاش برنداشته و در عرصه کار و سازندگی همچنان در خط مقدم گام برمی‌دارد. وی به همراه یکی از هم‌زمان خود سال‌هاست به کار کشاورزی و باغداری می‌پردازد و علاوه بر آن، به عنوان نجات‌گریق هم فعالیت دارد.

بدون شرح

محمدحسن عصار حسینی، یکی از موفق‌ترین قطعه‌سازان کشور است که برای رسیدن به موفقیت، مسیری بسیار سخت و پرفراز و نشیبی را طی نموده و امروز یک واحد صنعتی با سطح فناوری بالا را اداره می‌کند. او در کارخانه خود علاوه بر ساخت قطعات خودرو، نیروگاه‌های خورشیدی و مخازن گاز طبیعی؛ طیف متنوعی از محصولات جدید و با فناوری بالا را تولید و روانه بازار می‌کند. هم‌اکنون حدود ۴۰۰ نفر در خطوط تولید و آزمایشگاه‌های تاسیس شده توسط مهندس عصار حسینی به کار و تحقیق مشغول هستند.

خریداری می‌کند. او اکنون در کار خود موفق بوده و به بزرگترین تولیدکننده شترمرغ تبدیل شده است.

زیر درختان زیتون

سید احمد بلندنظر، کشاورزی که با نیروی توکل و علم کشاورزی اسلامی منحصر به فرد خود، توانسته زمین‌های وسیع کویری اطراف شهر قم را به زمین‌هایی بارور و باغ‌هایی پر بار بدل سازد. آقای بلند نظر نام باغ‌های خود را «باغ فدک» گذاشته و مهم‌ترین محصولی که در آن‌ها تولید می‌کند، زیتون است. باغ زیتون فدک، مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته به گونه‌ای که تاکنون نمایندگانی از ۳۴ کشور دنیا از آن بازدید کرده‌اند. در کنار باغ فدک، یک آزمایشگاه مجهز و یک کارخانه فرآوری زیتون نیز وجود دارد که محصولات آن را به طور مستقیم تبدیل به کنسرو و روغن زیتون می‌کند.

چهل و ۴ نفر

اکرم جعفری، بانویی کارآفرین است که تمام اجناس فروشگاه‌هایی که راه‌اندازی کرده ایرانی است و از طریق آن مشکلات ایرانی‌ها را حل می‌کند. این مستند، قصه‌ی ۴۴ نفر است که زیر سقف

آفراندن

سوران پیامی، جوان مهابادی که همشهری اولین خلبان شهید دفاع مقدس (سرلشکر خالد حیدری) و عاشق سوم خرداد یعنی روز آزادی خرمشهر است. چهره ماندگار صنعت که با ورود ترازوهای دیجیتالی خارجی، برای بومی‌سازی این محصول، به تحقیقات گسترده پرداخته و چند سفر کاری به چین دارد. سرانجام کار خود را با تاسیس یک کارگاه تولیدی اولیه آغاز کرده و به مرور زمان، کارگاه خود را توسعه می‌دهد، به طوری که الان محصولات کارگاه آقای پیامی با نشان استاندارد علاوه بر اینکه در ۳۲ نمایندگی رسمی سراسر ایران فروش جدی دارد، به کشورهای خارجی هم صادر می‌شود و رقیبی موفق در مقابل کالای مشابه وارداتی است.

وقتی گفتند نمی‌شود

رسول میمان، جوان ترکمن، برای گرفتن تسهیلات و مجوز پرورش شترمرغ در گلستان به جهاد کشاورزی مراوه‌تپه مراجعه می‌کند اما طبق دستورالعمل جهاد کشاورزی نمی‌شود در گلستان شترمرغ پرورش داد به همین دلیل هیچ‌گونه تسهیلاتی به او تعلق نمی‌گیرد، رسول با پس‌انداز زندگیشان به کمک همسرش چند شترمرغ



تحریر: سجاد اسلامیان، ابوالفضل رضایی، مجید مالکی، مجتبیٰ مالکی،
محمد رضا پور صفار، محمود شم آبادی، محمد رضا طالبی آهویی،
روزبه قمصری، نوید نوروزی، ابراهیم وکیلی گندمانی
مدیر ہنری: حسین شہریاری